

انست و لیس فی الدنیا و البخری

الحمد لله الذي جعلنا من آل أبي طالب من آل محمد وآل محمد من آل أبي طالب

سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْمُرَّةِ
مَسْأَلُ الْعَالَمِينَ

در چوک قدم بیکان چو نو چو تنل سر می بیج سراج

در مطبع محمدی بانهام حاجی

قدوة القاد والراهدین مولانا و الفضل و الانوار مولانا ابوسلمان محمد اسحق
 انشاء الله علی رؤس کمال نحی و الاحقاق سبط مولانا
 مه لال الخلل حضرت شیخ عبدالغفری محدث دهلوی غفر الله له آورد
 استدعا علی طب طب فاعل عبرت کتاب نو و چند سیف
 کتاب المحروستید ابو محمد جالسی غفر الله عنه سنات لاکه در شهر از چند
 مقیم بود بر شیخ سیر لای جوابات این انوار معین فرمود از آنجا که جواب
 سولات سائلین بد نظر برت ارشاد و طریقه سید السلین و علما شی با
 فرض واجب است کلم کریمه و اما یتعذر انک فخلت مولانا مروح
 بنظر الله غیا و عن الیستر شیدین متابا وصف الحق عوارض حیاتی و هو
 عوارض و حاجت سالات سائل از کتب سیر لای فرستاده جواب آن
 پرداخت و این خلاصه کتب را برای یکسر مسلمانان محمدی هم رسوم شادی
 و ماتم و تقوی العمل است پس این خادم اهل ایمان بموجب شیخ اشاعتی
 در آن فیه مسائل اربعین فی بیان سید السلین نام غیا
 والله الهادی الی سبیل التشکک مقدمه در بیان کلمه مسلمانان لازم

باقی دارد
 عارف و راوی
 اسباب

و نظیر این کتب
 بسیار است

و واجب است که سنت محضت دوست خلفای راشدین و طریقه
 ائمه مجتهدین را که در کتب معتبره اهل سنت و جماعت موجود اند در دست
 نموده در شادی و غم جاری نمایند و از ملاست بر لایم باک نذارند چنانچه
 عباد بن الصامت صحابی فرمیکند یا ایها رسول الله صل الله علیه و آله
 و سلم علی السمع و الطاعة فی العسر و اليسر و للنشط و الکسل و علی
 ان ترع علیکنا و علی ان لا یتزع الامر اهله و علی ان نقول بالحق
 انما لکما لا تخاف فی الله لویمة کلام و خلاف از آنکه از قسم سویم با ملت
 باشند خواه بطرز شرک و بدعت و خواه بر وجه کناه و حیثیت همه راستند
 باید ساخت بقوله علیه الصلوة و السلام ^{عنه} متک بسنة خیر من احدکم
 بدعة خصم ما وین زمانه که سنت را بدعت و بدعت را سنت بگنجد
 و واجب میدانند و مانعین آنرا بدعتی بالخاص یا شایسته یا میکنند و بدعت را بدعت
 بدعت را بدعت میگویند و اگر وقت مقدم نپذیرد چنانچه حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود
 کسانیکه چنین زبان با وجود مخالفت اهل بدعت و ترویج امور سنت چیست حالها
 از دهنده فرمودند فرموده گفت من متک بسنتی عذبا و استی بالحق

سنت است که در کتب معتبره اهل سنت و جماعت موجود است و از ملاست بر لایم باک نذارند چنانچه عباد بن الصامت صحابی فرمیکند یا ایها رسول الله صل الله علیه و آله و سلم علی السمع و الطاعة فی العسر و اليسر و للنشط و الکسل و علی ان ترع علیکنا و علی ان لا یتزع الامر اهله و علی ان نقول بالحق انما لکما لا تخاف فی الله لویمة کلام و خلاف از آنکه از قسم سویم با ملت باشند خواه بطرز شرک و بدعت و خواه بر وجه کناه و حیثیت همه راستند باید ساخت بقوله علیه الصلوة و السلام متک بسنة خیر من احدکم بدعة خصم ما وین زمانه که سنت را بدعت و بدعت را سنت بگنجد و واجب میدانند و مانعین آنرا بدعتی بالخاص یا شایسته یا میکنند و بدعت را بدعت بدعت را بدعت میگویند و اگر وقت مقدم نپذیرد چنانچه حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود کسانیکه چنین زبان با وجود مخالفت اهل بدعت و ترویج امور سنت چیست حالها از دهنده فرمودند فرموده گفت من متک بسنتی عذبا و استی بالحق

زیرا که شهید حقیقی چون یکبار در نماز که نماز مغرب و عشاء بود و در میان آن عزیز
 بود و با ملک حقیقی می سپارد و ثواب یک شهیدی یابد و آنرا که در زمان
 غربت دین و آوان شهرت مفیدین تمکک بشت آنحضرت
 صلی الله علیه و آله و سلم می کنند و بار بار بدین طعن و ملامت این
 مردمان بگردار میگرداند و بعضی آن هر یک را ازین غریبان ثواب
 صد شهید خواهد رسید و بنعم مایه شکر زخم شمشیر جان ستان نکرده
 اینچیز زخم زبان کند برود و این اصل سنت نبی است علیه السلام
 چنانچه در حدیث شریف آمده قال علیه الصلوة والسلام أشد الناس بلاء
 لا نبیاء ثم لا مثل فالا مثل به کیف رسای الی از من و لی دنیا
 روزی آنکار را بخدا و رسول اتباع سنت حضرت صلی الله علیه و آله و سلم قولا و فعلا
 حصول رضای خدا عین و کل محبوب و خول جت بوجه کل ذلک
 فضل الله به نبیه و رساله اللهم اجعلنا من هده و اهدنا
 سخط جبارت و باغ و خول ربنا انک منین خط النار فقد خذینته و ما
 للظالمین من أنصار فلا تجعلنا منهم قال السی صلی الله علیه و آله و سلم

+ خسته
 از میان دیوانه
 از این جناب
 علم
 منجلی خدا
 سید
 بنجله
 کلج
 نوری
 از این جناب
 سبب
 کلج
 بار
 کلج

از این جناب
 از این جناب

كُلُّ اَمْتِي يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ اِلَّا مَنْ اَبَى تَعْمِيلَ وَمَنْ اَبَى قَالَ
مَنْ اَطَاعَنِي دَخَلَ بِهِ وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ اَبَى رَوَاهُ الْبَغَوِيُّ
وَاطَاعَتِ رَسُولٍ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَيْنُ طَاعَتِ خَدَاتِ قَالَ
مَنْ يَطِيعِ النَّسْلَ فَقَدْ اطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَعَا

حَفِيظًا بَنَاهُ امْنًا عَمَّا اَمْسَلَتْ اَتَّبَعْنَا النَّسْلَ فَكَسَبْنَا
مَعَ الشَّاهِدِينَ اَكُونُ بَعْدَ تَعْمِيلِ مَقْدَرَةٍ فِي تَعْمِيلِ مَسْأَلِ
مُكْرَهٍ اَنْ تَزْمُوهُ شِدْقًا سَالِ اَللَّهُ التَّوْفِيقَ فِي بِنَا لِقَامِ وَبِهِ اَسْتَعِيْثُ
فِي كُلِّ مَرَامٍ سَوَالٍ جِهِيْزًا يَنْدَعِيْ دِيْنِ وَفَقِيْهًا يَنْشُرُ شَرِيْهَتِيْنَ
اَمِيْرِيْنَ سَأَلِ مَفْصِلِيْ ذِيْلِ مِيْزَانٍ تَوْجِيْهًا مَسْأَلِيْ وَقْتُ تَوَلُّدِ طِفْلٍ كَرِهِيْ
سِرُّ وَكُوشِ دِيْ ذَانِ اِقَامَتِ يَدِيْهِنْدِ وَاجِبَاتِ يَاسْتِ يَاسْتِ
مَسْأَلِ اِكْرَامِشِ نَحْمِيْ اَحْمَدِ نَسْتِ يَاسْتِ يَاسْتِ اَبِ اسْتِجَابِ ذَانِ
سَوَالِ وَبَسْتِ اَلْحَمْدُ لِيْ اَلْحَمْدُ لِيْ اَلْحَمْدُ لِيْ اَلْحَمْدُ لِيْ اَلْحَمْدُ لِيْ اَلْحَمْدُ لِيْ
تَرْغِيْ سِنِيْ اَبُو دَاوُدَ اَبُو رَافِعٍ خُشْيِ اَلْحَمْدُ لِيْ اَلْحَمْدُ لِيْ اَلْحَمْدُ لِيْ اَلْحَمْدُ لِيْ
اَبُو دَاوُدَ اَبُو رَافِعٍ خُشْيِ اَلْحَمْدُ لِيْ اَلْحَمْدُ لِيْ اَلْحَمْدُ لِيْ اَلْحَمْدُ لِيْ اَلْحَمْدُ لِيْ

سید هر یک از شما
انسان شود و وقت
میکشید انکار کرد
نشدند که
انکار کرد و فرمود
آنچه می باشد
هم که متاثر نم
و اهل شدنت را و
مکره فرایم کرد
تجربا انکار کرد و
عزیزان انکار کرد
مکره فرایم کرد
پس هر یک از شما
انسان شود و وقت
میکشید انکار کرد
نشدند که
انکار کرد و فرمود
آنچه می باشد
هم که متاثر نم
و اهل شدنت را و
مکره فرایم کرد
تجربا انکار کرد و
عزیزان انکار کرد
مکره فرایم کرد

و در مفتاح النجاة بتصریح آورده که پیدایش هر یکی از حنین
 رضی الله عنهما از آن نبی صلی الله علیه و آله و سلم در گوش است و بی
 اقامت فرمود در گوش چپ رسند ابو یعلیٰ ز نام حسین رضی الله
 عنیه می آید و در گوش راست می آید پس از آن در هر دو
 گوش راست می آید اقامت کند در گوش چپ ضرر نکند و در گوش
 ام الفبیان کنانی ابی الح صغیر لایسوی و نام نهادن با محمد
 یا اسمیست یا بنی خنجه در صحیح بخاری و صحیح مسلم و در ده که فرمود
 پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نام نهیدیم من و در سنن ابی داود و در
 که نام نهیدیم پیغمبر یعنی ابی بهیم و موسی ضعیفی مثلاً و در جامع
 بیوطی از عبد الله بن عباس و در ده من و ولد که ثلثه
 اولاد فلم یسم احدهم باسم محمد فقد جهل روه الطبرانی
 فی الکبیر این بی فی الکامل اصل این حدیث است که مرکه و یو
 و نام یکی از اہم نام است حضرت صلی الله علیه و آله و سلم نهیدیم که در حدیث
 مؤثر آنکه در گوش پادشاهان میدان شیرینی یا نقد دادن بر نهید

مستحق

جواب در اذان دادن گوش مولود از حدیث همین قدر
 ثابت شد که بزرگ خانان مولود و اذان و اقامت گوید و اگر کسی
 دیگر غیر بزرگ و معنی اذان و همین جائز است برای او ایست پس
 تقدیر شیرینی و برادر دهند یا نه بزرگ اگر پیش کش نمود حضرت شریف
 رضی الله عنهما چیزی از تقدیر پس بخدمت آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم
 متقول است ظاهر و ادین چیزی درین حال بستی از بابی باشد بلکه
 درین سنت رسم نموده که لا یكلف الله نفسا الا وسعها و اگر کسی به
 اجرت اذان بپرسد گرفتن اجرت در اذان جائز نخواهد بود چنانچه علمای گفته اند
 اذان دادن در گوش مولود از قسم عبادت است و اجرت گرفتن و دادن
 بر عبادت موافق اصل قاعده خفیه در سنت هکذا فی الهدایة
 و شرح الوقایة و نص حرمت اجرت بر عبادت کریمه
 هَذَا جَزَاءٌ عَلَى اللَّهِ اِنْ تَبْتَغُوا مِنْهُ مَتَاعًا
 مولود آنست که ویران عمل در خدمت پاک سجد اذان و اقامت
 در گوش وی دهند و در وقت گفتن کلمه حی علی الصلوة و

این حدیث در کتاب
 التعلیقات فی زیاری
 که فی کتاب التعلیقات
 فی زیاری است
 از سبکی که

این حدیث در کتاب
 التعلیقات فی زیاری
 که فی کتاب التعلیقات
 فی زیاری است
 از سبکی که

حَتَّى عَلَى الْفَلَاحِ رَوَى خُودَا بَكْرًا نَدِجًا نِجَاقِ وَفَتْ اِذْ اَنْ نَاز
مِکُودَانْدُو نِز تَحْنِک مَوَا دَا ز خَرَا مَسْتَحْبِت چَا نِجَاقِ دَر شَد
صَبِیح وَارْ شَد عَنْ نَائِشَةِ اَنْ رَسُوْلَ اللهِ صَلَّى اللهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ کَانَ یُوْنِی بِالْصَّبِیْکَانِ فَبَیْنَکُمْ عَلَیْهِمْ
وَمِیْثَاقُهُمْ رَوَاهُ مُسْلِمٌ وَاَبُو اَرْحَنْحِک خَانِیْدَن قَرُوْ مَالِیْدَن اَنْ
بَحْمَک مَوْلُو دَهْمِشِیْن مَرْخِیْ شِیْن دَرْ حَکْم تَرَا شَتْ بَرَا تَحْنِکِ مَوْلُو
لِکِ تَرَا فُضْلَا ت مَسْکَلَه بَعْد تَوْلُ شَدَن پَسِ دَسْتُو دَا شَتْ
کَ حَاجَّ مَابِل قَرَا بَتْ مَوْلُو دِ مَبَار کَبَا دِ مِیْدَه دِ وَاِیْتَا نَ مَقَابَلَه اَنْ حَاجَّ
پِیْرِی ز قِصْم پَارِچَه وَفَقْد مِیْدَه نِیْدَا نِ دَسْتُو رَ جَا نِزَا شَتْ یَا نِ جَوَا
ظَا نِزَا وَا دُن پَارِچَه وَفَقْد تَوْر مَقَابَلَه تَهْنِیْت اِیْن حَاجَّ مَابِل جَا نِزَا شَتْ
زِیْرَا کَ وَا دُن اِیْخِیْن وَفَتْ بَطْرِیْ اَنْعَام شَارَتْ دِهِنْدَه پَرَا حَاجَّ
اَنْخَرَتْ اَعْلَمَ اَنْ کَلَم شَا مِیْ شَدِ چَا نِجَاقِ عَطَا نَدُوْن مَلِیْ خَا نِیْ شَرَا ز
بَن کَلَم حَاجَّی دِر وَفَتْ دَل تَوْبَه وَی اَرْ شَدَه کَدَا نِیْ صَبِیح اَلْجَا رِی غِیْرَه وَفَتْ دَعْوِی
بِشَرِیْ قِیْلَه بَرِیْ دِیْ دَسْتُو زِیْ دِیْ شَرِیْ شَفِیْ تَابِتِیْ لَکَ وَا دُن پِیْزِیْ

از این روایت معلوم می شود که این حدیث در صحیح مسلم و ابوداود و ترمذی و ابن ماجه و غیره وارد شده است و در این حدیث اشاره شده است به این که این دو کودک را در میان خود نگاه داشتند و در میان خود بازی می کردند و این حدیث در صحیح مسلم و ابوداود و ترمذی و ابن ماجه و غیره وارد شده است و در این حدیث اشاره شده است به این که این دو کودک را در میان خود نگاه داشتند و در میان خود بازی می کردند

وقت از قسم ترجیح و ملاجیر علی مستبراً ^{در کتاب الفقه}
 مسئله رسم چه چنگ که در ^{تامن مروج است یعنی}
 بعد تولد بدو در طرف ناهال و حیضه ^{به وقت سه سال میماند}
 جائز است یا نه جواب فرستاد و جواب غلبه دید ^{از آنجا که}
 آن ایالتی که بدایت صلح با آنها چنانست ^{که آنحضرت علیه}
 و آله و سلم در وقت حیات بدیده خبر گیری حضرت فاطمه رضی الله عنها
 میفرمود بگویم که ^{و ان ذلک فی حق} ^{پس ایصال} ^{نفع}
 با قارب بی قید رعایت رسم که مروج اهل هند است ^{نشر شده و در عدم}
 اشغال از قسم غیر شرعی است ^{لیس} ^{جواز} ^{چنین امر} ^{یک} ^{که} ^{نیست} ^و ^{افعلوا} ^{الخ}
 لعلکم ^{تفلیحون} است و اگر به نیت ادای رسم جهالت باشد
 جائز نیست که در آن شبهه برسم ^{مهر و لازم} ^{خواهد آمد} ^{و آن} ^{درست} ^{نیست} ^{کلی} ^{علیه}
 الصلوة والسلام من کتبه یقوم ^{فهو} ^{منهم} ^{مسئله}
 حقیقه مولود ^و ^{از} ^{مستبر} ^{اگر} ^{بگوید} ^{آن} ^{مدر} ^{شدن} ^{نمی} ^{تواند}
 پذیرد ^{است} ^{با} ^{نیت} ^{است} ^و ^{موسی} ^{مولود} ^{از} ^{مستبر} ^و ^{اطلا}

نسخ
 این کتاب
 در کتابخانه
 مجلس
 است

نسخ
 یعنی
 کتب
 قدسیه
 است

نسخ
 این کتاب
 در کتابخانه
 مجلس
 است

۵۰۰

اول و افضل آنست که برای طفل مذکور و نیز بچ که نندز با شند یا ماده
و اگر برای کفایت یک بزنج کنند بزجاست و برای طفل انشی یک بزنج
هفت و نوزده در حکم حقیقه بر بر است اگر کسی دنی بزج کنند اتم جائز
و تقسیم آن بعد بزج باین پنج استحب است که زن مسیور بملاق دهند
و یک لیل در ایام بعد از آن کشت از آن کنند خواه تخمین خواه بود پس یک
از آنها بفقیر و مساکین دهند و و حصه بقا را بر این جور و در هر یک مساوی تیار
گرد و پیش از آنکه **مَا قَالَ الْعُلَمَاءُ حُكْمُ الْحَقِيقَةِ**
حُكْمُ الْأَخِيَّةِ پس یسوی و رخ رو کشت آن را در وید را و جد و
نیز جائز و الا شرع خلاف فلان فی الشرع **وَلَا تُكْسَرُ عِظَامُهَا**
تَقَى لَوْ أَنَّ كَيْسَرَ فَلَا بَأْسَ بِهِ لِأَنَّ الْأَخِيَّةَ تُكْسَرُ
عِظَامُهَا كَذَا فِي كُتُبِ الْفُقَهَاءِ و در کون اخبار حقیقه درین
جائز است **لَا شَيْءَ إِضَاعَةِ الْمَالِ وَهِيَ لَا تَجْعَلُ عِنْدَ أَهْلِ**
الشَّرْعِ یا نهانی حقیقه را اگر کسی شند بملاق بند و لا استعمال
در آنند و پرست او را بعد و باغت در استعمال جلد کتاب آرند

عمده
بعضی از اخبار
در این باب
مستحب است
که زن مسیور
بملاق دهند
و یک لیل
در ایام بعد
از آن کشت
از آن کنند
خواه تخمین
خواه بود
پس یک
از آنها
بفقیر و
مساکین
دهند و و
حصه بقا
را بر این
جور و در
هر یک
مساوی تیار
گرد و
پیش از
آنکه
بشرع
خلاف
فلان
فی الشرع
و لا تسکر
عظامها
تقی لو ان
کیسر فلا
بأس به
لأن الأخیة
تکسر
عظامها
کذا فی
کتاب الفقهاء
و در کون
اخبار حقیقه
درین
جائز است
لا شیء
إضاعة
المال و هی
لا تجعل
عند أهل
الشرع
یا نهانی
حقیقه
را اگر کسی
شند بملاق
بند و لا
استعمال
در آنند
و پرست
او را بعد
و باغت
در استعمال
جلد کتاب
آرند

[illegible]

در آن تعارض و باریک و سوسه و از روم امری نباشد و الا مکروه خواهد گشت
 حضرت عمر رضی الله عنه بخون سوره بقره شتر را خر نموده و در سباجی
 را خورانیده بود چنانکه نفسیر فتح الغریز که هست پس ازین
 معلوم گردید که فرحت نمودن بعد حصول لغت خصوصاً لغتی دینی
 خوراندن طعام و تقسیم شیرینی و غیره بدوستان جائز است از حیث
 که در دیار شرقیه و غیره بعد ختم قرآن شریف تقسیم طعام و شیرینی
 و غیره نموده فرحت میکنند و آن را نشره بفتح نون و سکن
 شین میگویند جائز و مباح بلکه مستحب است و ازین قبیل
 است فرحت نمودن بر روز فراغ از تحصیل علوم و الله اعلم
 شهید علیه السلام در حقنه طفلان و در کوشواره و خندان
 تقسیم شیرینی و طعام میکنند جائز است جواب و شاید میخواستند
 نمودن و تقسیم نمودن در آن جائز بلکه مستحب است چنانچه شیخ عبدالحق در شرح
 مشکوٰۃ تیراف نوشته بخندیدن اگر تقسیم شیرینی کنند نیز مباح خواهد شد و در وقت
 تقب کوش و خمر آن تقسیم نمودن شیرینی در کتابی از نظر مفسر ظاهر از رسوم اولیای
 سوره اخرون ۱۲

تقسیم شیرینی
 و طعام
 در میان
 دوستان
 جائز است

در کتب فقهی مثل در مختار و غیره همین طور مرقوم است که لباس
 ثَقِبُ الذَّنْبِ وَفِي الْحَادِثِ نَاقِلًا عَنِ الْوَاقِعَاتِ الْحَاضِرَةِ
 وَلَا بَأْسَ بِثَقِبِ ذَنْبِ الْطِفْلِ مِنْ لِبَاسَاتِ لَا تَهْمُ
 حَاثُوا يَفْعَلُونَ ذَلِكَ فِي زَمَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى

مِنْ غَيْرِ انْكَارِ اسْتَوْجَابِ رِضَابِ الْاِحْتِسابِ
 این عبارت آمده که لباس ثَقِبُ الذَّنْبِ الْطِفْلِ
 مِنَ الشَّيْءِ وَفِيهِ دَلِيلٌ عَلَى أَنَّ ثَقِبَ ذَنْبِ الْطِفْلِ مِنَ الذَّنْبِ
 مَكْرُوهٌ وَفِيهِ دَلِيلٌ عَلَى أَنَّ ثَقِبَ ذَنْبِ الْطِفْلِ مِنَ الذَّنْبِ
 نَوَاشِيدُ دَلِيلٌ عَلَى أَنَّ ثَقِبَ ذَنْبِ الْطِفْلِ مِنَ الذَّنْبِ
 بَابُ نَوَاشِيدُ دَلِيلٌ عَلَى أَنَّ ثَقِبَ ذَنْبِ الْطِفْلِ مِنَ الذَّنْبِ
 حُرْمَتِ شَيْءٍ مِنْ بَابِ الْفَعْلِ زَانٍ بِالْبَاطِلِ اِحْرَامٌ شَدِيدٌ
 بِالْطِفْلِ صَغِيرٍ زَكَوَرٌ حُرْمٌ لَكَ فِي حُكْمِ الذَّجْلِ الْبَالِغِ وَهُوَ
 حَالِيهِ كَمَا فِي بَابِ الْفَعْلِ صَغِيرٌ زَانٍ بِالْبَاطِلِ اِحْرَامٌ شَدِيدٌ
 زَانٍ بِالْبَاطِلِ اِحْرَامٌ شَدِيدٌ بَابُ نَوَاشِيدُ دَلِيلٌ عَلَى أَنَّ ثَقِبَ ذَنْبِ الْطِفْلِ مِنَ الذَّنْبِ

در کتب فقهی مثل در مختار و غیره همین طور مرقوم است که لباس
 ثَقِبُ الذَّنْبِ وَفِي الْحَادِثِ نَاقِلًا عَنِ الْوَاقِعَاتِ الْحَاضِرَةِ
 وَلَا بَأْسَ بِثَقِبِ ذَنْبِ الْطِفْلِ مِنْ لِبَاسَاتِ لَا تَهْمُ
 حَاثُوا يَفْعَلُونَ ذَلِكَ فِي زَمَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى
 مِنْ غَيْرِ انْكَارِ اسْتَوْجَابِ رِضَابِ الْاِحْتِسابِ
 این عبارت آمده که لباس ثَقِبُ الذَّنْبِ الْطِفْلِ
 مِنَ الشَّيْءِ وَفِيهِ دَلِيلٌ عَلَى أَنَّ ثَقِبَ ذَنْبِ الْطِفْلِ مِنَ الذَّنْبِ
 مَكْرُوهٌ وَفِيهِ دَلِيلٌ عَلَى أَنَّ ثَقِبَ ذَنْبِ الْطِفْلِ مِنَ الذَّنْبِ
 نَوَاشِيدُ دَلِيلٌ عَلَى أَنَّ ثَقِبَ ذَنْبِ الْطِفْلِ مِنَ الذَّنْبِ
 بَابُ نَوَاشِيدُ دَلِيلٌ عَلَى أَنَّ ثَقِبَ ذَنْبِ الْطِفْلِ مِنَ الذَّنْبِ
 حُرْمَتِ شَيْءٍ مِنْ بَابِ الْفَعْلِ زَانٍ بِالْبَاطِلِ اِحْرَامٌ شَدِيدٌ
 بِالْطِفْلِ صَغِيرٍ زَكَوَرٌ حُرْمٌ لَكَ فِي حُكْمِ الذَّجْلِ الْبَالِغِ وَهُوَ
 حَالِيهِ كَمَا فِي بَابِ الْفَعْلِ صَغِيرٌ زَانٍ بِالْبَاطِلِ اِحْرَامٌ شَدِيدٌ
 زَانٍ بِالْبَاطِلِ اِحْرَامٌ شَدِيدٌ بَابُ نَوَاشِيدُ دَلِيلٌ عَلَى أَنَّ ثَقِبَ ذَنْبِ الْطِفْلِ مِنَ الذَّنْبِ

و در حدیث شریف آمده است که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که هر کس که از من روایت کند که من فرمودم که...

أَنْ يُخَصَّبَ يَدَاكَ وَرِجْلُهُ بِأَيْخَانَةٍ وَكَيْسٍ مَعْلَى الصَّبِيِّ
شَرُّ بَطْنٍ وَأَخْلَاكُمْ لَأَمَّةٍ عَلَى الَّذِي أَمْتَقَاهُ وَكَسَلَهُ
و در حدیث شریف آمده است که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که هر کس که از من روایت کند که من فرمودم که...
مُسْكِي حَرَامٌ . و در حدیث شریف آمده است که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که هر کس که از من روایت کند که من فرمودم که...
است صبی نابالغ را نیز جائز خواهد شد و خبر که زبان بالغ را
جائز شده است صبیته نابالغه را نیز جائز خواهد شد و خبر که هر دو را
مباح نشده است صبی نابالغ و صبیته نابالغه را نیز مباح نخواهد شد
و استعمال در آن مسکران بالغین و زبان بالغان مطلقاً حرام است پس صبی
صبیته نیز تبعیت آن حرام شده و صبیته را نیز باید که در حدیث شریف آمده است که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که هر کس که از من روایت کند که من فرمودم که...
غیر مکلف را نیز باید که اگر زبان یا اجازت آن زن را خود یا کسی غیر از آن
بشنود درست است یا نه؟ باید که در حدیث شریف آمده است که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که هر کس که از من روایت کند که من فرمودم که...
وَيَكْفُرُ أَنْ يَكُونَ الذَّكَوُّ مِنَ الصَّبِيَّاتِ اللَّهُ تَعَالَى لَا يَحْكُمُ لِمَا
تَبَتَّ فِي حَقِّ الذَّكَوِّ وَحَرَّمَ اللَّهُ حَرَّمَ الْأَلْبَاسَ كَأَنَّهُ لَمَسَا
حَرَّمَ شَرْبَهُ حَرَّمَ سَقْيَهُ وَافْضَا فِيهِ مَوْجُودَاتُ

و در حدیث شریف آمده است که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که هر کس که از من روایت کند که من فرمودم که...

و در حدیث شریف آمده است که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که هر کس که از من روایت کند که من فرمودم که...

و در حدیث شریف آمده است که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که هر کس که از من روایت کند که من فرمودم که...

نقد و پاره از خانه عروس بدست حجام و با فروش نقد
تاریخ و یوم نوح نجائیه نوشته میر عوض ان نقد غیره حجام و با فروش از خانه
میدرست جائز است یا به جواب اگر خبری از خانه نوشته بطریق انعام حجام و با فروش
در کند از دست خود ۱۲

[illegible]

۱۴
 بدند جائز است لیکن حجم و با و فروش را بدست آویز و ستور جبر و اگر اه
 بیک رفتن آن نرسد چرا که در خام وقت سر را قسم تبرعات
 وَلَا جَبْرَ فِي التَّبَرُّعِ
 رِ الْمَسْئَلَةُ الثَّلَاثَةُ مِنْ خُلاَصَةِ
 كِتَابِ الْفَقْهِ مَسْئَلَةً
 لعالم ولیمه برای مروان برادر می غم
 قبل از نکاح جائز است یا بعد از آن و اگر یکدام بعد از نکاح طعام ولیمه
 کنند یا چند روز دست است جواب سنت و طعام ولیمه بعد از
 عقد نکاح است و سن از عقد نکاح خواندین طعام سنون نیست پس
 خواندین طعام قبل از عقد و اوی سنت نشد قال زین العربی
 عَاشَتِ الشَّكُوفَةُ إِنْ الْوَلِيمَةُ تَكُونُ بَعْدَ الدُّخُولِ قَبْلَ الْعَقْدِ
 وَقِيلَ عِنْدَهُمَا أَتَيْتِ زَيْنَ عِبَارَتِ مَعْلُومٌ شَدَّكَ وَلِيمَةُ طَعَامِي
 را گویند که زوی یک عقد نکاح یا وقت دیگر سرور بطریق شکر
 نفعت یا نشود و آنچه مروج است که بعد نکاح و لیان بخورس بزوان پس
 طعام میدهند بطریق ضیافت جائز نیست بشبه خلعت آن زن است ابو
 یوسف قال لا یجوز لهما العشاء فی بیان منكرات البهائم و معها سماع و لا یسمع

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

ولیکه اجابت عوت است و اگر
منع از این کلمات بخانی دارد
و عامی اندر یکدیگر جو و جو
یخلاف آنه اعلم قبل الحضور ان هناك لعلوا لا يجوز الحضور
لم يعلم قبل ذلك لكهيم بعد فان كان قادرا على
يمنع وان لم يكن قادرا فان كان الرجل مقبدا في شيء
يقبته الناس ان لم يكن مقبدا فان بعدوا كل جان لان اجابته
الدعوى سنة فلا تنك بسبب دعاه كماله

تخصرها التامه انتهى لكن فهم ضررت كرايت من بل و في الحديث فان
لم يستطع فقلبه وذلك لضعف الامانة و كرايت بل و في الحديث فان
استلمه سماته قد قبل از سماج مخطوبه و كرايت عليه نشانه و در سخن
انكاهم من نعيه بنده كرايت و كرايت سمات و كرايت و كرايت
نيتو خيري بنده كرايت و كرايت اين امور از قسم جات كه فعل و ترك در اين
برابر است و اصرار در ابراح خواه بفعل باشد و خواه بترك آن كمر و كفا اند

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

چنانچه لافعل فارسی در شرح مشکوٰه می نویسد من اصغر علی امر منید
 سو جله و عمو و لم یعمل بالخصه فقد اسباب منه الشیطان
 من الامثال فکیف من اصغر علی بداءه و منکر اتشی و رسم نمونه
 و او این و ز فارب برای اعانت از قسم بر و صله صباح هست باید که بر
 مشق در صفت نمایند و و صورت بمقدور می نقل و من کفرش برای
 بدنه خود و مانند زیر که در صورت مستقر من را و ای آن لازم خواهد
 و کفرش و من برای چنین او صباح محمودیت و الله یهدنا لمن یشاء الی
 صراط مستقیم و سلمه وقت خست شدن برات بر و ان بر و نونه
 بطریق سلمانی پیری می و هند و چنین عروس و قوت بسیار و و خانه نوین
 بطرز و مالی میدن این سوم جانبست بایه جواب و شریعت محمدی صل این
 چیز را می بیند و کمال حال انقسم خبر که درون عکاد و و است صباح با و لا کفر من
 بر و خود و فریاد که از فراموشی خبر که در آن زمان از ال این کتاب و صفت و در
 است ثابت نشود و بر نیست بلکه احداث فی الدین است بر که غیبت دل بدیدیم و که
 در بدین کتاب است شریعت مسلم که که در وی می و خزان ناهال می از قسم

۱۳
 بقیه اولی راهی نماید بر کراخا بر سبک است
 ۱۴

الحمد لله رب العالمين
 الذي هدانا لهذا
 الذي كنا لنهتدي لولا
 أن هدانا الله

كما في الحادي عشر من الشريعة وأحب لآلوان نبيك والنظر إلى الخضر
 يمينك في البصر وقد ليس سؤل الله صلى الله عليه وآله وسلم البرد
 لا تخضر أنتي تخمين البصر وسيا زرد كه غفر وشبيهه غفرناشد جائز
 زرد كه كل غفر نكده باشد وشبهه ان لبس هم كره ولباسيك بر كمر
 كل غفر باشد مختلفيات كآن اول باشد ريكه وحماديه آورده كوي
 عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ وَإِيَّاكُمْ وَالْحُمْرَ
 مِنْ زِينَةِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يُحِبُّ الْحُمْرَ أَنْتِي وَ
 وراشدن شب احوال كشت و بر ابره مردمان را بر احوال كشت جانزنيه مولا
 شاه عبدالعزیز قدس سره بعضی تحریرات یافته خود در بیان سوره نوح
 نوح شانه و لا یجوز تضييع المال باحراق البارود
 وَالْبَكَاعُ غَيْرُ كُفٍّ الْحَمِيلِ وَالطُّوفُ بِالْبَكَاةِ
 مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ
 خَرَجُوا مِنْ بَابِهِمْ بَطْلًا وَفَرَّطُوا فِي السَّيْرِ إِظْهَارُ الْمَعَارِفِ
 وَالْمُتَلَاهِي وَإِظْهَارُ لَعِبِ اللَّعَّابِينَ وَكَثْرُ

این حدیث در بیان
 آنست که در روز قیامت
 خداوند تعالی
 از هر کس که در دنیا
 در راه خدا
 خرج کرده باشد
 و در راه او
 بکارد
 و در راه او
 بکارد
 و در راه او
 بکارد

حِيطَانِ الْبَيْتِ بِالْقَابِ الْجَمِيلَةِ تَسْتَبِيحًا وَدُخُولَ النِّسَاءِ
الْأَجْمَعِيَّاتِ عَلَى الدَّوْجِ بَعْدَ الْفَلَاحِ مِنَ الْعَقْدِ
وَكَلَامُهُ مَعَهُ وَمَسْأَلُهُ وَأَذْنُهُ وَوَضْعُ
النَّبَاتِ عَلَى جَنْدٍ - سَجَّةٍ وَأَمْرُ الدَّوْجِ بِأَنْ يَرَفَعَهُ
بِلِسَانِهِ وَحُفُوفُ النِّسَاءِ حَوْلَ الدَّوْجِ وَالزَّوْجَةِ عِنْدَ
كُلِّهِ مِنَ الْبَيْتِ عَائِلَاتُ الْحَرَمَةِ أَنْتَهَى إِلَى كَرَاهِي عَرُوسٍ عَلَيْهِ بَعْدَ دَوْرِهِ
وَكَيْفَ تَبْدَأُ رَأْسُهُ فِي شَرْقٍ وَتَقْرُبُ مَانِ بِسَبِيلِ ضَرْفَتِ جَانِبِهِ

وقت نشانی که از فرقه جمیع حاضرین دامن بردی بم
سید نه است یانه بواب دامن بردی غیره وقت محکم را در
اتر جابحات و اریکن خبر و اگر از جانب محام بری که فتنه غیره که داد
انجمن و محام را از قسم ترحم انعام و دست تبرع انعام خبر نمیرسد که خواهد بود
خواهد بود و ملائکه عاید میگردد ^{۱۸} مسئله و نسیان حق نمردن
تن و فرموده و نسیان پر چو در خوشبختی غیره که نسیان و ارسال نسیان بدین
دیر خاندی از جانب و مقدر است که تعیین بعد از نسیان نسیان سال و نسیان

دیوارهای خانه
در جبهه‌های نفوذ
برای ریزش
شدن زمان
نزد و فوج
شدن ز کلاه
نیست کلام کردن
زمان باز و ج

موسس نمودن
بینی و کوس اورا
فرهنگ دین نبات
از وجه حکم

سودی و فوج
بایکدیروں کی بات کور
زبان خود و جا شکر
جمع شد و نان

گفت
گفته اند روح خود و بیهوش
خلوت این همه
از بهر عادت
محرمانه اند تمام
کلام مولانا

الجلسة ١٢

و بر دست و پای نوشته هم نمی بندند درست است یا نه جواب است
سیوه و شیرینی و خوشبو و پارچه و غیره از طرف نوشته باز است و آنرا
لدام روز بعین نیست بلکه فرستادن چنین اشیا بطریق هدیه و تحفه
روز از فعل مختصرت صلی الله علیه و آله وسلم ثابت شده چنانچه در تفسیر علم
مقوم است و آنکه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم زید را فد خلد
بها و ساق رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم اله اعظمه و حنا لیر
و سب این درها و حمارا و دغا و ازارا و ملحفه و خسین مدامین
ایما و و لکن این صا کما من غیر انتهی و این زید پسر خوانده مختصرت صلی
علیه و آله و سلم بود که بر در کجای حوی باز یب بست چشمن که دختر عم مختصرت
صلی الله علیه و آله و سلم بود بسیار مذکوره از جانب مختصرت صلی الله علیه و آله و سلم
که متکفل کجای زید بود و مرسل گردیده و در وقت ارسال این چیزها
فعل از ایش همین نیامده ارسال بموون بدیه از جانب نوشته ثابت شد و ساق
ایش و غیره و رسا حق که مروج لیند یا رست به ثبوت زید و مسلمان ندان
رست که آنچه ال آن از ایش عترت به ثبوت رسول الله و در آنچه از ایش عترت

[illegible][illegible]

قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم من كتبته
يقوم فهو مني هذا ما سهره که از گل تیار می کند آنهم بسبب
مشابهت کفار با زینت بگو از گل بر سرافشته و عروسی وقت نکاح
یا بعد از آن می بینند بیعت است و مشابعت با گلبرگ و از منشا کافران
و کلمه با تفرقه لازم است بیچ در کتاب اة الصفا که بطور تفصیلی
کل بر غایت تبیین و تفسیر و دشمنی است و بعضی کاین رسم گلبرگ
است و کلمه تبیین در کتاب طبع مخطوبه نیز از رسم کفار بیچ و در همین
و فصل نکاح ناقلا عن ابی المومنین که در یک قومی از سیمت که قدری
پند جا که بومی از آنرا عکس است و این فعل مثل عینا معصیتها بسیار
نشد این نوشته به صورت و تشبیه هنوز کفر است که کثیر و اضافی فی الفصول
المدکور هم شده فعل و تبیین و کتاب رسم گلبرگ است که از آنکه بر باشد
منافح المومنین از که قومی از سیمت که بگو از گل بند و چند مالند و
بگلبرگ آن آویزان است که قومی از سیمت که قدری بر سرافشته و بیچند کلمه
میگویند در کتاب طبع مخطوبه این صریح است که سازنده و افشانه

کافور شود و رسید آوم نبوی و کتاب خود از کتاب علم الهدی نقل کرده است
که در کتاب چند چیز کفر است و چند چیز سیم کفر و بعضی بدعت پس هر که این بخواند
علامه زنجیت از میان بر طرف شود آن کجای از اهل اسلام نباشد و فرزند
آن کجای که متولد شود و منب آن فرزند نباشد و اگر نباشد متولد شود و اگر از
منسوب کرده و یکی استن کنگنه این کفر صریح است که سازنده و اصرار بر این
عمل کافر مکرر و دیگر آنکه جلوه میدهند که مستلزم افراع فضیلتها و ترویجهاست و آنکه
بر خطاطی مامور و خواهر پسران و دیگران می اندازند و بر سر خطوبه می بندند و آنکه
فحاشا که همیشه در آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده لغت خدا
بر مردی که خود را مانند زبان کند و لغت خدا بر سبک خود را مانند مردان کند و دیگر
آنکه انگشت در خطوبه انداخته و آب میشویند و خطاط می نوشتانند این نیز از رسوم کبران
است و حکم فرمود که آنکه پاره نبات بر اندام زن می زنند و مرد و آنرا بدین خود میگرد
درین افعال فاسق میشوند و آن نیز از رسوم کبران است و مشابهت به اباان
دارد و دیگر آنکه در وقت جلوه بسیار سرخی آرد و در جلوه خطاط می اندازند و مشابهت
خطاطی نیز یک را بعضی خطاط اند و نهائی او را پسران نظر میکنند و خندند و این عمل

معلوم میشود دیگر آنکه در تمام ما هیچ میدید تا آنکه امانت بسجده و خواب و تله
 دستار میرسانند و امانت این چیزها کفر است و دیگر آنکه مخاطب اگر در خط و بیعت بار
 میگوید و این از رسوم کفر است و بیم کفر دیگر آنکه فرج زن را تشبیه میکنند
 وزن در آن بول نمیکنند و مرد را می نوشتانند و این نیز بیم کفر است و دیگر
 آنکه پیر سیاه مرد را زینت میدهند اینهم اتفاق کرده است اگر گویند که این را
 وندی است کافر شوند و دیگر آنکه مخاطب بطرف تفرقه و بعضی از پیران می
 پوشانند این نیز بیعت سینه است نهی عبارت است و رسم سی و صحف که در
 این و یا است در شریعت محمدیه اصلی از آن و کمالی بود. **ع** و آن هم
 است که ترک آن است و این مسئله در سواری برات تقاره و نماز
 برای اعلان نواح یا برست یا به جواب نه خشن تقاره برای اعلان
 نواح حرام است چنانچه اخبارت بدایت ستفاد میگوید و در کتب المسئلة علی
 اللاکهی که حکم را می خواند و اما آن قیاسی که کرده که در آن شریفان
 است زیرا که این همه که است که در طبل و در سبلانان با کفار است است زیرا که از او تقاره
 غایبان پرکنند و جمع میشوند پس بخوانیم طبل و عبا و است نهی و در این تاشه و غیره

منی
 در آن است که در
 در آن است که در
 در آن است که در

برای این که در مجلس
فصلی از کتابت قرآن
الایات از فصلی که در
و نیز در فواید جاریه
ترتیب صحیح منظم
منقول که بخارج می
منتقدی شوند در
جائز است که این
و نیز از اختلاف
در صحیح خود اینها
برود و چون آنکه
فاصله می شود و
چرا که آن ولی خود
آورد است ملاکی
و معارف را و علم
خود را در آن
از کتاب این
و راد حق الان را
بر سر و در خود
دوم آنکه فاضل
مجلس فاضل
بسیار شنیده این
سرو و پس از وی
لایق و لایق و
حاضر آن مجلس
تجارت و در آن
برداشتن حاصل
اینکه این چنین
مجلس از این دو

کرم طبل اشیر چرا که این ایالات هر تنی الحادیه و یحرم استعمال
الایات التي تطرب من عني غناء كالعن دي والظلمون
والغرق والظنل والمماروعن مجاهد في الله عنه آله
قال سمع عبد الله بن عمر في الله عنه صوت طبل فدخل ضربه
في أدنيه وقال هك كما رأيت رسول الله صلى الله عليه
وسلم يصنع وعن مكحول عن رسول الله صلى الله عليه وآله
قال استمع لملأه مغصيه و الجالس ففسق و التلذذ بها من الكفر
و ضياع و ترشيع المنطومه و لا تتركه التي تنعقد في مجالس الملاهي
و لا تميز تكون مخملا فها هو يومين احدهما يقضي و لا نه مولد احض
و اعترفوا هم بذلك اعطى الحسنين على ذلك الاجرة و الشانه ان
الحاضرين و فاسقه لاستماعهم ذلك فقام بين الولي و وليا و الحاضرون
شكروا عنده و في خزانة الرواية من الظهيرية و اعلم ان جلس
المسائل فلهذا نوع منها ما يكون خطأ و لكن لا
يؤخذ اليه فربما من قاتله و لا ياباه لا يستغفار

برای این که در مجلس
فصلی از کتابت قرآن
الایات از فصلی که در
و نیز در فواید جاریه
ترتیب صحیح منظم
منقول که بخارج می
منتقدی شوند در
جائز است که این
و نیز از اختلاف
در صحیح خود اینها
برود و چون آنکه
فاصله می شود و
چرا که آن ولی خود
آورد است ملاکی
و معارف را و علم
خود را در آن
از کتاب این
و راد حق الان را
بر سر و در خود
دوم آنکه فاضل
مجلس فاضل
بسیار شنیده این
سرو و پس از وی
لایق و لایق و
حاضر آن مجلس
تجارت و در آن
برداشتن حاصل
اینکه این چنین
مجلس از این دو

برای این که در مجلس
فصلی از کتابت قرآن
الایات از فصلی که در
و نیز در فواید جاریه
ترتیب صحیح منظم
منقول که بخارج می
منتقدی شوند در
جائز است که این
و نیز از اختلاف
در صحیح خود اینها
برود و چون آنکه
فاصله می شود و
چرا که آن ولی خود
آورد است ملاکی
و معارف را و علم
خود را در آن
از کتاب این
و راد حق الان را
بر سر و در خود
دوم آنکه فاضل
مجلس فاضل
بسیار شنیده این
سرو و پس از وی
لایق و لایق و
حاضر آن مجلس
تجارت و در آن
برداشتن حاصل
اینکه این چنین
مجلس از این دو

برای این که در مجلس
فصلی از کتابت قرآن
الایات از فصلی که در
و نیز در فواید جاریه
ترتیب صحیح منظم
منقول که بخارج می
منتقدی شوند در
جائز است که این
و نیز از اختلاف
در صحیح خود اینها
برود و چون آنکه
فاصله می شود و
چرا که آن ولی خود
آورد است ملاکی
و معارف را و علم
خود را در آن
از کتاب این
و راد حق الان را
بر سر و در خود
دوم آنکه فاضل
مجلس فاضل
بسیار شنیده این
سرو و پس از وی
لایق و لایق و
حاضر آن مجلس
تجارت و در آن
برداشتن حاصل
اینکه این چنین
مجلس از این دو

وَمِنْهَا مَا فِيهِ اخْتِلَافٌ فَيُؤْمَرُ بِاسْتِحْدَادِ الْكِتَابِ اخْتِيَاظًا
 وَيَا لِقَوْلِهِ وَالْأَنَابَةِ وَمِنْهَا مَا هُوَ كَقَوْلِهِ بِالْإِيمَانِ وَأَنَّهُ يُوجِبُ
 إِحْبَابَ جَمِيعِ أَعْمَالِهِ وَيَكْرَهُ إِعَادَةَ الْحُجَّانِ حُجَّ وَكَيُفُونُ وَطِيلُهُ
 مَعَ مُرَاتِهِ زَيْنًا وَالْوَلَدُ الْمَوْلَى فِي هَذِهِ الْحَالَةِ وَلَدًا لَنَا فَانَّهُ وَأَنَّ
 أَنَّ حُكْمَ الشَّهَادَةِ بَعْدَ ذَلِكَ بِحُكْمِ الْعَادَةِ وَلَمْ يَزِجْ عَمَّا قَالَ الْفَقِيه
 لَمْ يَزِجْ الْكُفْرَ هُوَ الْخُتْمُ الرَّاسُ بِلَا بَيْتٍ فِيهِ عَمْرٍوسُ غَيْرُ بَيْتٍ بَرِي
 سُولُ بَيْتِهِمْ بُوَ حَكِيمٌ دُرْزَانُ خُصْرِي صَلَّي اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَعْمُولٌ بُوَ بَابِ
 أَثَرِ رَأْيِهِ مُسْتَلَمٌ دَعْوَتِي غَيْرُ كَرُونِ أَقْسَرُ بِي بَشِيدًا كَشِيرُ
 آتِيَتْ جَوَابُ كَرُونِ أَقْسَرُ بِي سِرَافِي بَشِيدًا نِيَامُ السُّرُفِ
 شَرِيفٌ مَنُوعٌ قَالَ اللهُ تَعَالَى إِنَّ الْمُبْدِلَ رَمَكُ فَوَا
 إِنَّمَا الشَّيْطَانُ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لَدَيْكَ جَوَابِي
 اِنْ جَارِيَتْ لَنَا خُصْرِي هَذَا الْفَرْقَةُ اللهُ عَلَيْهِ جَوَابُ السُّرُفِ شَرِيفٌ
 كَرُونِ هَلِيلٌ كَرُونِ حَكِيمٌ اِبْرَاهِيمُ سُلَيْمَانٌ دِينُ رَأْيِ الْإِزْمِ وَاجِبُ الْكَلِمَةِ حَقًّا
 لِي بَشِيدًا زَاتُكَ كَمَا لَكَ كَرِيهُتُهَا طَبِيعًا بِنَا فِي رُفُوحِ رَأْيِ بَرِيكَتِهِ فَوْقَ الْإِزْمِ
 نَا سَكْرَةُ

وَمِنْهَا مَا فِيهِ اخْتِلَافٌ
 فَيُؤْمَرُ بِاسْتِحْدَادِ الْكِتَابِ
 اخْتِيَاظًا
 وَيَا لِقَوْلِهِ وَالْأَنَابَةِ
 وَمِنْهَا مَا هُوَ كَقَوْلِهِ
 بِالْإِيمَانِ وَأَنَّهُ يُوجِبُ
 إِحْبَابَ جَمِيعِ أَعْمَالِهِ
 وَيَكْرَهُ إِعَادَةَ الْحُجَّانِ
 حُجَّ وَكَيُفُونُ وَطِيلُهُ
 مَعَ مُرَاتِهِ زَيْنًا
 وَالْوَلَدُ الْمَوْلَى فِي هَذِهِ
 الْحَالَةِ وَلَدًا لَنَا فَانَّهُ
 وَأَنَّ
 أَنَّ حُكْمَ الشَّهَادَةِ
 بَعْدَ ذَلِكَ بِحُكْمِ الْعَادَةِ
 وَلَمْ يَزِجْ عَمَّا قَالَ الْفَقِيه
 لَمْ يَزِجْ الْكُفْرَ هُوَ الْخُتْمُ
 الرَّاسُ بِلَا بَيْتٍ فِيهِ
 عَمْرٍوسُ غَيْرُ بَيْتٍ بَرِي
 سُولُ بَيْتِهِمْ بُوَ حَكِيمٌ
 دُرْزَانُ خُصْرِي صَلَّي اللهُ
 عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَعْمُولٌ
 بُوَ بَابِ
 أَثَرِ رَأْيِهِ مُسْتَلَمٌ
 دَعْوَتِي غَيْرُ كَرُونِ
 أَقْسَرُ بِي بَشِيدًا
 كَشِيرُ
 آتِيَتْ جَوَابُ كَرُونِ
 أَقْسَرُ بِي سِرَافِي
 بَشِيدًا نِيَامُ السُّرُفِ
 شَرِيفٌ مَنُوعٌ قَالَ
 اللهُ تَعَالَى إِنَّ
 الْمُبْدِلَ رَمَكُ فَوَا
 إِنَّمَا الشَّيْطَانُ
 وَكَانَ الشَّيْطَانُ
 لَدَيْكَ جَوَابِي
 اِنْ جَارِيَتْ لَنَا
 خُصْرِي هَذَا
 الْفَرْقَةُ اللهُ
 عَلَيْهِ جَوَابُ
 السُّرُفِ شَرِيفٌ
 كَرُونِ هَلِيلٌ
 كَرُونِ حَكِيمٌ
 اِبْرَاهِيمُ
 سُلَيْمَانٌ
 دِينُ رَأْيِ
 الْإِزْمِ
 وَاجِبُ
 الْكَلِمَةِ
 حَقًّا
 لِي
 بَشِيدًا
 زَاتُكَ
 كَمَا
 لَكَ
 كَرِيهُتُهَا
 طَبِيعًا
 بِنَا
 فِي
 رُفُوحِ
 رَأْيِ
 بَرِيكَتِهِ
 فَوْقَ
 الْإِزْمِ
 نَا
 سَكْرَةُ

نیک بهره مند خواهد شد و در کفاری اعمال بد بخیر حسرت و دامت و اندوه
 و ملاست نره نخواهد دید و ندای نفسی از هر که و منه خواهد شنید فافهم
 مسئله وقت رسیدن نوشته بجایه عروس لباس عیاشی خمرخانه می پوشید
 و از تاپه رسیدن خانه خود پوشیده می آید درست است یا نه جواب
 پوشیدن این لباس است بشرطیکه از تمیز و رنگ معصوم و رنگ
 معصوم و ناش و باور و غیره که مرد را پوشیدن آن حرام است باشد و
 نیز بطریق اسراف و تکبر نباشد قال رسول الله صلی الله علیه و سلم
 کُلُوا وَاشْرَبُوا وَتَصَدَّقُوا وَالبَسُوا مَا لَمْ يَحْطِطِ الْإِسْلَامُ وَلَا الْحَيَاةُ
 منع از پوشیدن رنگ معصوم از این حدیث ثابت است قال رسول الله
 صلی الله علیه و سلم احل الله الذهب و الحیة لانا من امتی و حرم علی کفر
 و منع از پوشیدن رنگ معصوم از این حدیث معلوم میشود قال عبد الله بن عمر بن
 العاص قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم علی توین معصومین فقال
 ان هذا من ثیاب الکفار فلا یلبسها و قال قلت اغسلها قال بل فیهما
 و در حدیث دیگر گفته اند عن ابن عباس قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم ان یزعم رجل ان کل المسلم

در کفاری اعمال بد بخیر حسرت و دامت و اندوه
 و ملاست نره نخواهد دید و ندای نفسی از هر که و منه خواهد شنید فافهم
 مسئله وقت رسیدن نوشته بجایه عروس لباس عیاشی خمرخانه می پوشید
 و از تاپه رسیدن خانه خود پوشیده می آید درست است یا نه جواب
 پوشیدن این لباس است بشرطیکه از تمیز و رنگ معصوم و رنگ
 معصوم و ناش و باور و غیره که مرد را پوشیدن آن حرام است باشد و
 نیز بطریق اسراف و تکبر نباشد قال رسول الله صلی الله علیه و سلم
 کُلُوا وَاشْرَبُوا وَتَصَدَّقُوا وَالبَسُوا مَا لَمْ يَحْطِطِ الْإِسْلَامُ وَلَا الْحَيَاةُ
 منع از پوشیدن رنگ معصوم از این حدیث ثابت است قال رسول الله
 صلی الله علیه و سلم احل الله الذهب و الحیة لانا من امتی و حرم علی کفر
 و منع از پوشیدن رنگ معصوم از این حدیث معلوم میشود قال عبد الله بن عمر بن
 العاص قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم علی توین معصومین فقال
 ان هذا من ثیاب الکفار فلا یلبسها و قال قلت اغسلها قال بل فیهما
 و در حدیث دیگر گفته اند عن ابن عباس قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم ان یزعم رجل ان کل المسلم

در کفاری اعمال بد بخیر حسرت و دامت و اندوه
 و ملاست نره نخواهد دید و ندای نفسی از هر که و منه خواهد شنید فافهم
 مسئله وقت رسیدن نوشته بجایه عروس لباس عیاشی خمرخانه می پوشید
 و از تاپه رسیدن خانه خود پوشیده می آید درست است یا نه جواب
 پوشیدن این لباس است بشرطیکه از تمیز و رنگ معصوم و رنگ
 معصوم و ناش و باور و غیره که مرد را پوشیدن آن حرام است باشد و
 نیز بطریق اسراف و تکبر نباشد قال رسول الله صلی الله علیه و سلم
 کُلُوا وَاشْرَبُوا وَتَصَدَّقُوا وَالبَسُوا مَا لَمْ يَحْطِطِ الْإِسْلَامُ وَلَا الْحَيَاةُ
 منع از پوشیدن رنگ معصوم از این حدیث ثابت است قال رسول الله
 صلی الله علیه و سلم احل الله الذهب و الحیة لانا من امتی و حرم علی کفر
 و منع از پوشیدن رنگ معصوم از این حدیث معلوم میشود قال عبد الله بن عمر بن
 العاص قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم علی توین معصومین فقال
 ان هذا من ثیاب الکفار فلا یلبسها و قال قلت اغسلها قال بل فیهما
 و در حدیث دیگر گفته اند عن ابن عباس قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم ان یزعم رجل ان کل المسلم

ودفنای حمادیه از خانه نقل کرده و نگذاشت که برای آن بلبس التوب
 المصوغ بالمعصم و العنبر و النورس انتهى و پوشیدن لباس
 و در اصل حکم پوشیدن لباس طلانی است که آن الفضة فی حکم الذهب
 کافیه من عبارة الهدایة التي مرّت سابقا والله اعلم و عده
 مسئله تبعیج به قاضی وکیل و شاید آن که از طرف عروس آیند
 بخوشی خود بدین مطالبه ایشان خیری دادن جائز است یا نه جواب دادن این
 مردمان بدین مطالبه جز طرف ایشان با صحت و اگر چه کند و خواه نخواهد کرد
 طلب ایند و بیکریه یا بیع نیست چنانچه در کتاب خزانه الودایه مرقوم است و فاقسته الفضة
 فی دار الاسلام مرقوم است و هو ان یاخذوا من الاثمنة شیئا من خیرین
 اولیاء الزوجة بالنکاح فانهم مالم یضوا شیئا من اولیاءها لم
 بذلك فانه حرام للقاضي بالنکاح انتهى و اولی در اینجا است که وکیل خطا کند
 بابت عقد نکاح قدین و در دو طرفه ایجاب قبول رسوایی کتب نقبه از عاقلین و
 تا نکاح شان با نفاق علما یا را برنج میزدن صحیح کرد و اگر قاضی خود وکیل نکو باشد و عاقل
 ایجاب قبول نکاح و در حق خیر است چنانچه در قاضی حمادیه از خانه می نویسد

و در قاضی حمادیه از خانه نقل کرده و نگذاشت که برای آن بلبس التوب
 المصوغ بالمعصم و العنبر و النورس انتهى و پوشیدن لباس
 و در اصل حکم پوشیدن لباس طلانی است که آن الفضة فی حکم الذهب
 کافیه من عبارة الهدایة التي مرّت سابقا والله اعلم و عده
 مسئله تبعیج به قاضی وکیل و شاید آن که از طرف عروس آیند
 بخوشی خود بدین مطالبه ایشان خیری دادن جائز است یا نه جواب دادن این
 مردمان بدین مطالبه جز طرف ایشان با صحت و اگر چه کند و خواه نخواهد کرد
 طلب ایند و بیکریه یا بیع نیست چنانچه در کتاب خزانه الودایه مرقوم است و فاقسته الفضة
 فی دار الاسلام مرقوم است و هو ان یاخذوا من الاثمنة شیئا من خیرین
 اولیاء الزوجة بالنکاح فانهم مالم یضوا شیئا من اولیاءها لم
 بذلك فانه حرام للقاضي بالنکاح انتهى و اولی در اینجا است که وکیل خطا کند
 بابت عقد نکاح قدین و در دو طرفه ایجاب قبول رسوایی کتب نقبه از عاقلین و
 تا نکاح شان با نفاق علما یا را برنج میزدن صحیح کرد و اگر قاضی خود وکیل نکو باشد و عاقل
 ایجاب قبول نکاح و در حق خیر است چنانچه در قاضی حمادیه از خانه می نویسد

وَقَالَ لِيْلَىٰ بِأَنَّ نَوْحًا لَيْسَ لَهُ أَنْ يُؤْتَىٰ كُلَّ عَمَلٍ فَإِنْ مَعَلَّ فَوَجَّ
الْعَمَلُ بِحُجَّتِهِ الْأَوَّلِ جَاءَ زَانَتِي وَنَتِ دَرِيْبَ آتِ كَر
وَلِي مَطْوِيَةٌ نَوْدِ نَطْبِيَّةُ نَحْلٍ كَرِ مَسْرُورٍ تَجَنَّبَ زَوَاعِيْدَ سَبَابٍ قَبُولُ كُنَا
زَبْرًا كَرِ تَحَضَّرَتْ صُلَىٰ لَيْلَىٰ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَدْ نَحْلُ حَضْرَتِ فَاطِمَةَ بِحَضْرَتِ

الْوَكِيلِ بِلَ الْوَكِيلِ لَيْسَ لَهُ أَنْ يُؤْتَىٰ كُلَّ عَمَلٍ فَإِنْ مَعَلَّ فَوَجَّ
الْعَمَلُ بِحُجَّتِهِ الْأَوَّلِ جَاءَ زَانَتِي وَنَتِ دَرِيْبَ آتِ كَر
وَلِي مَطْوِيَةٌ نَوْدِ نَطْبِيَّةُ نَحْلٍ كَرِ مَسْرُورٍ تَجَنَّبَ زَوَاعِيْدَ سَبَابٍ قَبُولُ كُنَا
زَبْرًا كَرِ تَحَضَّرَتْ صُلَىٰ لَيْلَىٰ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَدْ نَحْلُ حَضْرَتِ فَاطِمَةَ بِحَضْرَتِ

رَضَىٰ لَيْلَىٰ بِأَنَّ نَوْحًا لَيْسَ لَهُ أَنْ يُؤْتَىٰ كُلَّ عَمَلٍ فَإِنْ مَعَلَّ فَوَجَّ
الْعَمَلُ بِحُجَّتِهِ الْأَوَّلِ جَاءَ زَانَتِي وَنَتِ دَرِيْبَ آتِ كَر
وَلِي مَطْوِيَةٌ نَوْدِ نَطْبِيَّةُ نَحْلٍ كَرِ مَسْرُورٍ تَجَنَّبَ زَوَاعِيْدَ سَبَابٍ قَبُولُ كُنَا
زَبْرًا كَرِ تَحَضَّرَتْ صُلَىٰ لَيْلَىٰ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَدْ نَحْلُ حَضْرَتِ فَاطِمَةَ بِحَضْرَتِ

عَلَمِي كَرِ نَوْدِ نَطْبِيَّةُ نَحْلٍ كَرِ مَسْرُورٍ تَجَنَّبَ زَوَاعِيْدَ سَبَابٍ قَبُولُ كُنَا
زَبْرًا كَرِ تَحَضَّرَتْ صُلَىٰ لَيْلَىٰ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَدْ نَحْلُ حَضْرَتِ فَاطِمَةَ بِحَضْرَتِ
رَضَىٰ لَيْلَىٰ بِأَنَّ نَوْحًا لَيْسَ لَهُ أَنْ يُؤْتَىٰ كُلَّ عَمَلٍ فَإِنْ مَعَلَّ فَوَجَّ
الْعَمَلُ بِحُجَّتِهِ الْأَوَّلِ جَاءَ زَانَتِي وَنَتِ دَرِيْبَ آتِ كَر
وَلِي مَطْوِيَةٌ نَوْدِ نَطْبِيَّةُ نَحْلٍ كَرِ مَسْرُورٍ تَجَنَّبَ زَوَاعِيْدَ سَبَابٍ قَبُولُ كُنَا
زَبْرًا كَرِ تَحَضَّرَتْ صُلَىٰ لَيْلَىٰ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَدْ نَحْلُ حَضْرَتِ فَاطِمَةَ بِحَضْرَتِ

بِحَضْرَتِ فَاطِمَةَ بِحَضْرَتِ رَضَىٰ لَيْلَىٰ بِأَنَّ نَوْحًا لَيْسَ لَهُ أَنْ يُؤْتَىٰ كُلَّ عَمَلٍ فَإِنْ مَعَلَّ فَوَجَّ
الْعَمَلُ بِحُجَّتِهِ الْأَوَّلِ جَاءَ زَانَتِي وَنَتِ دَرِيْبَ آتِ كَر
وَلِي مَطْوِيَةٌ نَوْدِ نَطْبِيَّةُ نَحْلٍ كَرِ مَسْرُورٍ تَجَنَّبَ زَوَاعِيْدَ سَبَابٍ قَبُولُ كُنَا
زَبْرًا كَرِ تَحَضَّرَتْ صُلَىٰ لَيْلَىٰ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَدْ نَحْلُ حَضْرَتِ فَاطِمَةَ بِحَضْرَتِ

لَيْفٌ وَقَالَ لَعَلِّي إِذَا أَتَيْتُكَ فَلَا تُحَدِّثُ شَيْئًا حَتَّى أَتَيْتُكَ
فَجَاءَتْ مَعَ أُمِّ آيْمَنَ حَتَّى قَعَدَتْ فِي جَانِبِ النَّبِيِّ ﷺ
سُئِلَ اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ هِيَ سَأَلَنِي فَأَمَّا آيْمَنُ
وَقَدْ رَوَّجَهُ بِإِبْنَتِكَ قَالَ لَعَمْرُؤُا دَخَلَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ
لَهَا هَلْ يَسْتَبِيحُ بِمَا فَعَمَامَتُ الْبَيْتِ فَأَجَابَتْ بِمَا فَاخَذَ وَبَحَّ
ثُمَّ قَالَ لَهَا تَقُلِينَ مَعِي فَقَعَدَتْ بَيْنَ نَدْيَيْهَا وَعَلَى رَأْسِهَا وَقَالَ
اللَّهُمَّ إِنِّي أَعِيذُكَ بِذُرِّيَّتِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ثُمَّ قَالَ لَهَا أَذْبَرُ
فَأَذْبَرَتْ فَصَبَّحَ بَيْنَ كَفَيْهِمَا ثُمَّ فَعَلَ مِثْلَ ذَلِكَ لَعَلَّيْ ثُمَّ قَالَ
لَهَا دَخُلِي هَذَا بِسْمِ اللَّهِ الْبَرَكَةُ أَخْرَجَهُ أَبُو حَازِمٍ وَابْنُ أَبِي حَازِمٍ وَابْنُ أَبِي حَازِمٍ
حَدِيثَ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَكِيمِ الْقُرَظِيِّ حَاكِي خُطْبَتِهِ
عَلَى بَعْدِ أَنْ خُطِبَ أَبُو بَكْرٍ ثُمَّ عَمْرُو اللَّهِ عَنْهَا فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ
قَدْ مَرَرْتُ بِرَبِّي بِذَلِكَ قَالَ أَنَسٌ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ثُمَّ دَعَا عَلَيْهِ
فَقَالَ لِي يَا أَنَسُ دُعِ إِلَى أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ
وَعُثْمَانَ وَعَبْدَ الرَّحْمَنِ وَعِدَّةً مِنَ الْأَنْصَارِ فَلَمَّا

[illegible]

عاقبتین را وقت کناح از صباه و سلف تا نوزدیت که چون عقد عاقبتین
 خلاصه آن را باشد از معلوم کنند آن وقت بطریق تجدید اسلام خوانند
 کلامی غیر بر ضرر است التزم این یقین با وصف درستی عقیده خالی از
 جهل و اذیت و تبعیض است و کتب سیر چنان معلوم گردید که خطیب که
 صباه و صبحا صلب ده خطبه است آنکه آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم آنرا
 وقت پنج غایب رضی الله عنهما خوانده بود چنانچه در جواب الیاسی فرمود
 گردیده و آنکه بنمایا و شاه نیز وقت کناح حضرت ام حبیبه رضی الله عنها
 با آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در حشر خوانده بود چنانچه صاحب باب
 لدنیه آنرا با قصه کناح نوشته که خلاصه آن در اینجا مرقوم میگردد بدینکه
 چون ایشان شش زوج ام حبیبه رضی الله عنها بجهت حج رفت و همراه خود
 بطریق حجت بده بود و بعد رسیدند به آنکه تقدیر الهی نصرتی گشته در این
 کسی از یاران با آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بود و
 گفت که ام حبیبه رضی الله عنها بر اسلام خود ثابت و
 مستقر است آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم عمرو بن قیسیری بسوی نجاشی

مختصر التبریکات

برای پیام نوح خود با هم خمیده نشستی و فرستاد و نجاشی همانوقت ابریه
نام کبیر خود را بر نزد وی فرستاده گفت که رسول الله صل الله علیه و آله وسلم
بنشینند که نزد کیم ترا آن حضرت صل الله علیه و آله وسلم این را ازین بر
گزیود و گفتن یک کشته خود را بطریق مقام بابر بختید و در وقت خالدر بن حید
از طرف کسب ساختن حاجتی شتم جعفر بن ابی طالب با جمیع عربین جمع گردید
خطبه از آنکه الله للک الله للک السلام المؤمن المؤمن المؤمن الغزین
النجار اشهد ان لا اله الا الله وان محمدا عبده ورسوله و الله اعلم
و دین الحق لیظهر علی الدین کله و لو کفر مشرک
بعد از خواندن این خطبه نوح نجاشی گفت ای پسر اجابت کردم پیر
که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را اینها را فرستاد و چهار
دینار سخی پیش قوم انداخته گفت که این قدرم مقهور شستم از آن
خالدر بن کسب طرف ثانی گفت یا رسول الله احکم و استقیم
و الله اعلم و الله اعلم و الله اعلم و الله اعلم
و الله لا یشریک له و الله لا یشریک له و الله لا یشریک له و الله لا یشریک له

رسوله أسكنه الله الفردوسين الحق ليظهره على الدين كله

ولو لا المشركون أباب نودم أنكره رسول خدا صلى الله عليه وآله

وسلم بن دعوت فرستاد و فریاد کرد و مردم صید بن ابی سنیان را با خود

صلی الله علیه و آله وسلم مبارک الله رسول الله صلى الله عليه وآله و آله و سلم

پس نجاشی این دنیا را از انجالد بن سعید و او و خالده از او قبضه خویش نهاد

پس مروان چون خواند که برخاسته برود نجاشی از ایشان گفت بنشینید

سنت انبیا علیهم السلام نیست که بعد از نماز چیری از طعام تناول نمایند

طعام طلبیده ایشان را خواند بعد از آن تفرقت شدند پس نجاشی همه پیروی نمود

عنه را همراه تهریزل بن حننه که روزه نه چهرت صلوات الله علیه و آله وسلم فرستاد

اکل من البواهب اللذیه و خطبه سوم انکوه مشکوه شریف بروایت عبد الله

بن مسعود نهی الله عنه و اقم کرده و آن مشهور و معمول به علماء زمانه

است که قبل از نماز از میوه بخورند بعد از آن ایجاب و قبل از آن نه

مردم میگویند و الحمد لله نحن و نستعین به و نستغفره و نعوذ بالله من

شرور أنفسنا و من سبائات أعمالنا و من جهد الله فلا مضل الا هو

صلی الله علیه و آله وسلم
رسوله اسكنه الله الفردوسين
الحق ليظهره على الدين كله
ولو لا المشركون
أبأب نودم أنكره رسول خدا
صلى الله عليه وآله
وسلم بن دعوت فرستاد
و فریاد کرد و مردم صید
بن ابی سنیان را با خود
صلی الله علیه و آله وسلم
مبارک الله رسول الله
صلى الله عليه وآله و آله و سلم
پس نجاشی این دنیا را
از انجالد بن سعید و او و
خالده از او قبضه خویش
نهاد پس مروان چون
خواند که برخاسته برود
نجاشی از ایشان گفت
بنشینید سنت انبیا
علیهم السلام نیست که
بعد از نماز چیری از
طعام تناول نمایند
طعام طلبیده ایشان
را خواند بعد از آن
تفرقت شدند پس
نجاشی همه پیروی
نمود عنه را همراه
تهریزل بن حننه که
روزه نه چهرت
صلوات الله علیه و آله
وسلم فرستاد اکل من
البواهب اللذیه و خطبه
سوم انکوه مشکوه
شریف بروایت عبد
الله بن مسعود نهی
الله عنه و اقم کرده
و آن مشهور و معمول
به علماء زمانه است
که قبل از نماز از میوه
بخورند بعد از آن
ایجاب و قبل از آن نه
مردم میگویند و الحمد
لله نحن و نستعین به
و نستغفره و نعوذ بالله
من شرور أنفسنا و من
سبائات أعمالنا و من
جهد الله فلا مضل الا
هو

انرا هم ایجاب خوانند و آنچه در جواب آن از طرف مخطوبه
 یا اول مخطوبه گفته اند از قبول گویند حاصل کلام آنکه قول اول را
 ایجاب و قول ثانی را قبول میگویند مسئله اگر شخصی از
 جانب خاطب یا از طرف مخطوبه مردی گیرد بگوید که ما یا این را از رسوم
 مرد و این دیار چاره نیست موافق شرع باشند یا نه زیرا که محفل شادی
 بدون این امور محفل سوم نیست و اینها تابع رسوم آنجا می باشد
 باشد یا غمناک یا خست یا راست که در خانه خود یا هر چه خواهید بکنید و ما یا این خانه خود
 یا هر چه خواهیم بکنیم عیسی مدین خود موسی بدینج در ما یا این حکومت شما نیست
 و نیز صورت بر قائلین این کلمات از روی شریعت چیزی میسر نیاید و در
 طرقاتی که باند حکم خلوه هر رسول از سر یک مجلس نشاندند و جو
 حکایت این کلمات پیوده را بر زبان آورد از روی حکم شرع و عرف
 و حق و نفیستن این کلمات نهایت مذموم و قبیح خواهد شد
 زیرا که حکم خدا و رسول را در مقابل رسوم بر وجه سهل و سبک انگاشته
 و رسوم را اگر آنها را مستحکم کنایه و ضعیف است حکم و مضبوط گفته گویا

کار دنیا را بر امور از تنجیح داده پس اگر وی تا آخر بهین بنج
 بماند خوف زوال ایمان است معاذ الله من ذلك وذكر
 في النخبة واذ قال الرجل لغيره وحكم الله في هذه
 كذا فقال ذلك الغدير من بكم ما كنتم بشرع في هذه بعض
 المشايخ انتهى ويرا لازم است که زود توبه کند و از رسوم خود بگریز
 باز آید و اگر توبه نکند بر آن امر زود پس صابر بماند که پیش منجه که میگوید هیچ صاحب
 حاویه زرنه را نام شهاب الله و الهی بن فخر الدین فی نقل کند که عن
 ابی نصر الدجوبی عن قاضی خضر الدین الکازمی رحمه الله
 من سمع الغناء من المعنی او من غیر المعنی او یبای فغلام من الحرام
 فحسب ذلك باعتقاد غیر اعتقاد بصیر و من تدا و احوال تنه
 انه ابطال حکم الشهادة و ممن بسم رای لا یكون هو منا
 کل محبة ولا یقبل الله تعالی عنه و احب الله تعالی
 و بانث منه امرأة فسألت اب لا یحب القتل
 و الا یضر عنه لقی له علیه السلام من بدل

این حدیث در بعضی نسخ
 آمده است که اگر کسی
 از این امر بگریزد
 و توبه نکند و از رسوم
 خود بگریزد و از این
 امر باز آید و اگر توبه
 نکند بر آن امر زود
 پس صابر بماند که
 پیش منجه که میگوید
 هیچ صاحب حاویه
 زرنه را نام شهاب
 الله و الهی بن فخر
 الدین فی نقل کند که
 عن ابی نصر الدجوبی
 عن قاضی خضر الدین
 الکازمی رحمه الله
 من سمع الغناء من
 المعنی او من غیر
 المعنی او یبای
 فغلام من الحرام
 فحسب ذلك باعتقاد
 غیر اعتقاد بصیر
 و من تدا و احوال
 تنه انه ابطال حکم
 الشهادة و ممن
 بسم رای لا یكون
 هو منا کل محبة
 ولا یقبل الله
 تعالی عنه و احب
 الله تعالی
 و بانث منه
 امرأة فسألت
 اب لا یحب
 القتل و الا
 یضر عنه
 لقی له علیه
 السلام من
 بدل

فان قيل ان قوله فان قيل فقل عريض الاسلام كذا ذلك و
 لا ينبغي عليه انتهى ايضا فيه فان حجة التصديق والافكار
 بالتحريك كذا كذا في انكار شئ من الشرع فقال محمد بن الحسن في السيرة
 الكبار من ان شيئا من الشرع فقد اجل قوله لا اله الا الله
 شكي ان موسى عليه السلام لما جبر غضبان اسفا واسمه لم يصبر
 وكانوا يقصصون حول الجبل ويضربون الدفوف والبنو امير فقال
 هذا صورة الغنفة التي هي بين جانبيه امورا مشروعة مثل رقص آلات
 بهوان قسم معارف وما سيرة كفاؤه وويل ومانته ومرفه وحنك ورباب
 است وانش بازى واربابش وغيره موجود باشند خواه در مجلس كاخ
 وخواه در محفل وكرار تقريباته تا كذا ثم ارجو باشند فتن وشرك بين
 اجاز وروى حكم شريعت جائزيت بلكه حرام است چنانچه در كتب فقه
 مشروحات درست قال الشيخ عبد القادر الجيلاني رضي الله عنه في كتابه
 غنية الطالبين هذا اذا كان حائلا عن الشرك فان سجد في الطل
 والمار والعود والنار والرباب والمعارف والطنايد والشياطين والنجس

دينه فافعلوا فان قلته قائل فقل عريض الاسلام كذا ذلك و
 لا ينبغي عليه انتهى ايضا فيه فان حجة التصديق والافكار
 بالتحريك كذا كذا في انكار شئ من الشرع فقال محمد بن الحسن في السيرة
 الكبار من ان شيئا من الشرع فقد اجل قوله لا اله الا الله
 شكي ان موسى عليه السلام لما جبر غضبان اسفا واسمه لم يصبر
 وكانوا يقصصون حول الجبل ويضربون الدفوف والبنو امير فقال
 هذا صورة الغنفة التي هي بين جانبيه امورا مشروعة مثل رقص آلات
 بهوان قسم معارف وما سيرة كفاؤه وويل ومانته ومرفه وحنك ورباب
 است وانش بازى واربابش وغيره موجود باشند خواه در مجلس كاخ
 وخواه در محفل وكرار تقريباته تا كذا ثم ارجو باشند فتن وشرك بين
 اجاز وروى حكم شريعت جائزيت بلكه حرام است چنانچه در كتب فقه
 مشروحات درست قال الشيخ عبد القادر الجيلاني رضي الله عنه في كتابه
 غنية الطالبين هذا اذا كان حائلا عن الشرك فان سجد في الطل
 والمار والعود والنار والرباب والمعارف والطنايد والشياطين والنجس

فان قيل ان قوله فان قيل فقل عريض الاسلام كذا ذلك و
 لا ينبغي عليه انتهى ايضا فيه فان حجة التصديق والافكار
 بالتحريك كذا كذا في انكار شئ من الشرع فقال محمد بن الحسن في السيرة
 الكبار من ان شيئا من الشرع فقد اجل قوله لا اله الا الله
 شكي ان موسى عليه السلام لما جبر غضبان اسفا واسمه لم يصبر
 وكانوا يقصصون حول الجبل ويضربون الدفوف والبنو امير فقال
 هذا صورة الغنفة التي هي بين جانبيه امورا مشروعة مثل رقص آلات
 بهوان قسم معارف وما سيرة كفاؤه وويل ومانته ومرفه وحنك ورباب
 است وانش بازى واربابش وغيره موجود باشند خواه در مجلس كاخ
 وخواه در محفل وكرار تقريباته تا كذا ثم ارجو باشند فتن وشرك بين
 اجاز وروى حكم شريعت جائزيت بلكه حرام است چنانچه در كتب فقه
 مشروحات درست قال الشيخ عبد القادر الجيلاني رضي الله عنه في كتابه
 غنية الطالبين هذا اذا كان حائلا عن الشرك فان سجد في الطل
 والمار والعود والنار والرباب والمعارف والطنايد والشياطين والنجس

فان قيل ان قوله فان قيل فقل عريض الاسلام كذا ذلك و
 لا ينبغي عليه انتهى ايضا فيه فان حجة التصديق والافكار
 بالتحريك كذا كذا في انكار شئ من الشرع فقال محمد بن الحسن في السيرة
 الكبار من ان شيئا من الشرع فقد اجل قوله لا اله الا الله
 شكي ان موسى عليه السلام لما جبر غضبان اسفا واسمه لم يصبر
 وكانوا يقصصون حول الجبل ويضربون الدفوف والبنو امير فقال
 هذا صورة الغنفة التي هي بين جانبيه امورا مشروعة مثل رقص آلات
 بهوان قسم معارف وما سيرة كفاؤه وويل ومانته ومرفه وحنك ورباب
 است وانش بازى واربابش وغيره موجود باشند خواه در مجلس كاخ
 وخواه در محفل وكرار تقريباته تا كذا ثم ارجو باشند فتن وشرك بين
 اجاز وروى حكم شريعت جائزيت بلكه حرام است چنانچه در كتب فقه
 مشروحات درست قال الشيخ عبد القادر الجيلاني رضي الله عنه في كتابه
 غنية الطالبين هذا اذا كان حائلا عن الشرك فان سجد في الطل
 والمار والعود والنار والرباب والمعارف والطنايد والشياطين والنجس

[illegible]

وہاں سے آکر اپنے گھر پہنچا تو اس نے اپنے گھر کے دروازے پر دستکوب لگا دیا۔

[illegible][illegible]

مستحق بقدرتی و در این دنیا
تقوی و تقوی و تقوی و تقوی
و تقوی و تقوی و تقوی و تقوی
و تقوی و تقوی و تقوی و تقوی

مَنْ سَأَلَ بِاللَّهِ فَأَعْطَاهُ كَذَابًا لَمْ يَكُنْ مِنَ الْمُشْكُورِينَ وَكَرِهِي أَنْ أَمُورِي بِدَبْرَةٍ
 نَيْتُ زِيَادَةً مِنْ أَمْرِ عِبَادَتِكَ قَالَ لَيْتُ عَلَى اللَّهِ عَلَيْهِ
 وَسَلَّمَ أَمَّا الْأَعْمَالُ بِاللَّيَالِي تَتَقَنَّ عَلَيْهِ تَصَدَّقْ بِهَا بِرَبِّكَ
 سَاكِنِينَ هِيَ كَاهِلُ شَرْعٍ نَيْتُ جَانِبِي فِي شُكُوفَةِ شَرْفِ أَمْرٍ عَنْ مَهَبَةِ
 عَنْ أَبِيهَا قَالَتْ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الشَّيْءُ الَّذِي لَا يَحْمِلُ مَعَهُ قَالَ
 الْمَاءُ قَالَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ مَا الشَّيْءُ الَّذِي لَا يَحْمِلُ مَعَهُ قَالَ الْخَلْقُ قَالَ
 يَا نَبِيَّ اللَّهِ مَا الشَّيْءُ الَّذِي لَا يَحْمِلُ مَعَهُ قَالَ أَنْ يَجْعَلَ لِي بِرِجْلِي خَيْرًا مِنْكَ
 رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَنُزَيْرٌ وَرَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
 وَسَلَّمَ قَالَ انْفَعَالُ انْفَقَ يَا ابْنَ آدَمَ انْفَقْ عَلَيْكَ مُسْلِمٌ خَيْرٌ مِنْ نَقْدٍ
 وَغُلْمَانٍ يَنْجُو بِرَأْيِ شَيْءٍ حَتَّى جَاءَ ابْنُ زَيْدٍ بِرَدْنٍ لِحَاثِيَةٍ وَنَيْتُ
 يَا نَبِيَّ اللَّهِ تَقْسِيمُ رَدْنٍ نَقْدٍ وَغُلْمَةٍ وَجَعْلُ لِحَاثِيَةٍ مِنْ زَكَاةٍ أَوْ بِحَبَابِ
 نَيْتُ ثَوَابَ جَارِيَةٍ بِشَرْطِكِ وَأَنْ تَأْتِيَنِي كَمَا يَأْتِيَنَّكُمْ وَنَيْتُ
 وَأَكْرَمُ النَّاسِ نَيْتُ جَعْلَانِي بِرَدْنٍ تَقْسِيمُ تَزَكُّوهُ تَصَدَّقْ بِهَا بِرَبِّكَ
 بِرَدْنٍ مِنْ خَيْرِ مَا يَجْزِيهِ جَارِيَةٍ بِرَبِّكَ نَيْتُ أَنْ تَقْسِمَ بِرَبِّكَ نَيْتُ

این حدیث در فضیلت نیت است و در بیان آنکه هر چه نیت کنی خداوند آن را بر تو عطا می کند و اگر نیت تو کذب باشد از تو شکرخواه نیست و اگر نیت تو برای عبادت باشد خداوند آن را بر تو عطا می کند و اگر نیت تو برای دنیا باشد خداوند آن را بر تو عطا می کند و اگر نیت تو برای جهنم باشد خداوند آن را بر تو عطا می کند

این حدیث در فضیلت نیت است و در بیان آنکه هر چه نیت کنی خداوند آن را بر تو عطا می کند و اگر نیت تو کذب باشد از تو شکرخواه نیست و اگر نیت تو برای عبادت باشد خداوند آن را بر تو عطا می کند و اگر نیت تو برای دنیا باشد خداوند آن را بر تو عطا می کند و اگر نیت تو برای جهنم باشد خداوند آن را بر تو عطا می کند

[illegible][illegible]

پس قبول کن تو آزا

عَلَيْهِ وَاللهِ وَسَلَّمَ اصْنَعُوا لاهل جَعْفَر طَاعاً فَإِنَّهُ قَدْ جَاءَهُمْ
 مَا يَشْغَلُهُمْ رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَكَذَلِكَ فِي الشُّكُوفِ مَعَ فَوْقَ بَعْضِ الْأَعْلَاءِ وَدُونَ
 جَامِعِ الْبَرَكَاتِ مَيُونِيدَ كَمَا وَجَدْتُ فِيهِ لَيْلٍ هَسَتْ بِرَأْسِهِ سَحَابٌ هَسَتْ لَيْلًا
 وَهَسَ لَهَا دُونَ رَأْسِهَا رَوَاهُ طَاعَمُ بَرَاءِ بْنِ أَبِي سَيْتٍ وَبَعْضِي كَقِفْتِ
 مَا كُنْتُ فَمَسَاوِدَ بَرَاءِ بْنِ أَبِي سَيْتٍ رَوَاهُ قَوْلُ غَيْرِهِ مَكْرُوهٌ هَسَتْ أَنْجَبَتْ
 شُغْلُهَا تَجَهُّزٌ هَسَتْ وَرَوَاهُ دُونَ مَكْرُوهٍ هَسَتْ أَكْرَبَانِ نَوْحٌ كَقِفْتِ شُغْلُهَا
 بُونَ أَتَى أَعَانَتْ بِأُتْمَ وَعَدْوَانِ وَخِلَافٌ كَرُوهٌ أَدْوَرُ الْغَيْلِ هَسَتْ
 قَنَ طَاعَمُ طَوَابِقُ الْقَاعِ كَقِفْتِ كَمَا كُنْتُ مَكْرُوهٍ هَسَتْ تَجَهُّزٌ هَسَتْ
 كَذَا فِي مَطَالِبِ الْمُعِينِ أَنْتَهَى مُسَلَّمٌ وَتَغْيِثُ مَيْتَ قَتْنٍ وَبُرُوسُ بَرَاءِ
 سَوْرَةُ فَاتِحَةِ خَوَازِنِ جَائِزَتِ بِهِيَ حَوَالِ قَتْنٍ بَرَاءِ تَغْيِثُ مَيْتَ
 جَائِزَتِ وَدَعَايَ تَغْيِثُ بَرَاءِ أَوْ مَعْدُونِ سَحَابٌ هَسَتْ وَجَحْنٌ دَعَا
 خَيْرُ بَرَاءِ بَرَاءِ مَيْتَ جَنَاحِهِ وَفَاوَقِي عَالِمِكِي مَرْقُومٌ هَسَتْ وَجَحْنٌ
 أَنْ يَقَالَ لَصَّاحِبِ التَّغْيِثِ غَفَرَ اللَّهُ لِقَائِمِ التَّغْيِثِ وَجَحْنٌ وَزَعْنٌ وَجَحْنٌ
 بِرَحْمَتِهِ وَرَزَقَكَ الصَّبْرَ عَلَى مُصِيبَتِهِ وَاجْرَأْ عَلَى رُبِّهِ كَذَا فِي الْمَعْرِفَةِ

هَسَتْ بِرَأْسِهِ سَحَابٌ هَسَتْ لَيْلًا
 وَهَسَ لَهَا دُونَ رَأْسِهَا رَوَاهُ طَاعَمُ بَرَاءِ بْنِ أَبِي سَيْتٍ وَبَعْضِي كَقِفْتِ
 مَا كُنْتُ فَمَسَاوِدَ بَرَاءِ بْنِ أَبِي سَيْتٍ رَوَاهُ قَوْلُ غَيْرِهِ مَكْرُوهٌ هَسَتْ أَنْجَبَتْ
 شُغْلُهَا تَجَهُّزٌ هَسَتْ وَرَوَاهُ دُونَ مَكْرُوهٍ هَسَتْ أَكْرَبَانِ نَوْحٌ كَقِفْتِ شُغْلُهَا
 بُونَ أَتَى أَعَانَتْ بِأُتْمَ وَعَدْوَانِ وَخِلَافٌ كَرُوهٌ أَدْوَرُ الْغَيْلِ هَسَتْ
 قَنَ طَاعَمُ طَوَابِقُ الْقَاعِ كَقِفْتِ كَمَا كُنْتُ مَكْرُوهٍ هَسَتْ تَجَهُّزٌ هَسَتْ
 كَذَا فِي مَطَالِبِ الْمُعِينِ أَنْتَهَى مُسَلَّمٌ وَتَغْيِثُ مَيْتَ قَتْنٍ وَبُرُوسُ بَرَاءِ
 سَوْرَةُ فَاتِحَةِ خَوَازِنِ جَائِزَتِ بِهِيَ حَوَالِ قَتْنٍ بَرَاءِ تَغْيِثُ مَيْتَ
 جَائِزَتِ وَدَعَايَ تَغْيِثُ بَرَاءِ أَوْ مَعْدُونِ سَحَابٌ هَسَتْ وَجَحْنٌ دَعَا
 خَيْرُ بَرَاءِ بَرَاءِ مَيْتَ جَنَاحِهِ وَفَاوَقِي عَالِمِكِي مَرْقُومٌ هَسَتْ وَجَحْنٌ
 أَنْ يَقَالَ لَصَّاحِبِ التَّغْيِثِ غَفَرَ اللَّهُ لِقَائِمِ التَّغْيِثِ وَجَحْنٌ وَزَعْنٌ وَجَحْنٌ
 بِرَحْمَتِهِ وَرَزَقَكَ الصَّبْرَ عَلَى مُصِيبَتِهِ وَاجْرَأْ عَلَى رُبِّهِ كَذَا فِي الْمَعْرِفَةِ

[illegible][illegible]

عبدالحق در جامع البرکات آورده که مستحب است تعزیت پیش از
 وفات بعد از وقتی سه روز و نیمی تعزیت صبر شکیبائی فرمودن است مصیبت
 و غم بعضی صبر است که و اوقات که بنشینند بر در خانه خود و مردم جمع ندو
 تعزیت نمایند بلکه چون از وفات فارغ شوند بر گردند و تفریق ندهند صاحب میت بر خود
 مشغول کرد و مردم نیز کارهای مباحی و مشغولی کردند و تعزیت یاد از یکبار بنیاید
 و بعضی شایع بخارا گفته اند که تعزیت چاه صبر سه روز است و تعزیت
 غائب یک روز و بعضی گفته اند باک نیت نه شستن با سه و در خانه
 یا در مسجد و حضرت بعد از تشییع قبر قبل جعفر بن ابی طالب زید بن حارثه
 و عبدالله بن و احد در مسجد شست و مردم می آمدند و آچیز می دادند و کار
 تکلفات کند سوم روز از قرآن یا خن و خیمه و نایب و طیب و قیمت کردن
 و امثال آن هر برعت شیع و نامشروع است تا بایستدیم و غمی هم است
 مسئله دستورات که بر زبیر مردمان جمع شده بر اس
 تعزیت بخانه میت میرود و در آنجا مجتمع شده و طیب و سوئه اخلاص
 خوانند و بیت می بخند و تقسیم شریعی می کنند جائز نیست که در آنجا

اینکه در بعضی روزها
 از قتل یا از شهادت
 می کنند
 و در آن روز
 ایشان است

کردن طعامیکه از بهر مرده ساخته باشند مکرده است سه روز و هفتقه و هاسیانه
 و سالیانه و آن طعام مرعلما و فضلا مکرده است قال علیه السلام
 طَعَامُ الْمَيِّتِ يَمِيتُ الْقَلْبَ وَطَعَامُ الْكَايِضِ يَرْضُ الْقَلْبَ و در نوادر
 هشتم آمده که مکرده است اجابت کردن طعامیکه بجهت روح مرده کرده
 باشند اتمی و بکذا فی قرآنی و غیره من الفناوی العبرة شرقا و غربا
 اما سخن طعام رابی فقرا و مساکین بی تعین روزی ازین است
 از غیرین روزی باینست کما قال البزار ان اخذ طعاما للفقراء
 کان حسنا اتمی و جامع البرکات مرقوم است و آنچه بدست تصدق
 بر فقرا از اموات پزند ثواب آن بایشان برسد بفقیرا روایت شده
 بر فقرا می باشد و بدیه مانعنا اتمی و چیزی خواندن و دست بردن
 بر طعام بطریق فاتحه مروجه پیش از تناول آن طعام از علما سلف ماثوره
 بلکه در حین شیرین کسی از اهل فضل و کمال که از زمان آنحضرت ضلی علیه
 و آله و سلم مجال شرف افاست آذین یافته آید بطریق فاتحه طعام قبل از خوردن
 آن بنمیزد آری کسیکه از ملک مند باری زیارت کند و گوید یا اتمی یا خیر یا خیر

یعنی فرمود علیه السلام
 طعام میت می میراند
 دل را و طعام سیر بار
 می سازد دل را

اینک
 سند طعام رابی
 فضل از شریف

۱۲۰۰
 ۱۲۰۱
 ۱۲۰۲
 ۱۲۰۳
 ۱۲۰۴
 ۱۲۰۵
 ۱۲۰۶
 ۱۲۰۷
 ۱۲۰۸
 ۱۲۰۹
 ۱۲۱۰
 ۱۲۱۱
 ۱۲۱۲
 ۱۲۱۳
 ۱۲۱۴
 ۱۲۱۵
 ۱۲۱۶
 ۱۲۱۷
 ۱۲۱۸
 ۱۲۱۹
 ۱۲۲۰
 ۱۲۲۱
 ۱۲۲۲
 ۱۲۲۳
 ۱۲۲۴
 ۱۲۲۵
 ۱۲۲۶
 ۱۲۲۷
 ۱۲۲۸
 ۱۲۲۹
 ۱۲۳۰
 ۱۲۳۱
 ۱۲۳۲
 ۱۲۳۳
 ۱۲۳۴
 ۱۲۳۵
 ۱۲۳۶
 ۱۲۳۷
 ۱۲۳۸
 ۱۲۳۹
 ۱۲۴۰
 ۱۲۴۱
 ۱۲۴۲
 ۱۲۴۳
 ۱۲۴۴
 ۱۲۴۵
 ۱۲۴۶
 ۱۲۴۷
 ۱۲۴۸
 ۱۲۴۹
 ۱۲۵۰
 ۱۲۵۱
 ۱۲۵۲
 ۱۲۵۳
 ۱۲۵۴
 ۱۲۵۵
 ۱۲۵۶
 ۱۲۵۷
 ۱۲۵۸
 ۱۲۵۹
 ۱۲۶۰
 ۱۲۶۱
 ۱۲۶۲
 ۱۲۶۳
 ۱۲۶۴
 ۱۲۶۵
 ۱۲۶۶
 ۱۲۶۷
 ۱۲۶۸
 ۱۲۶۹
 ۱۲۷۰
 ۱۲۷۱
 ۱۲۷۲
 ۱۲۷۳
 ۱۲۷۴
 ۱۲۷۵
 ۱۲۷۶
 ۱۲۷۷
 ۱۲۷۸
 ۱۲۷۹
 ۱۲۸۰
 ۱۲۸۱
 ۱۲۸۲
 ۱۲۸۳
 ۱۲۸۴
 ۱۲۸۵
 ۱۲۸۶
 ۱۲۸۷
 ۱۲۸۸
 ۱۲۸۹
 ۱۲۹۰
 ۱۲۹۱
 ۱۲۹۲
 ۱۲۹۳
 ۱۲۹۴
 ۱۲۹۵
 ۱۲۹۶
 ۱۲۹۷
 ۱۲۹۸
 ۱۲۹۹
 ۱۳۰۰

بدینست ثواب بی تعیین یوم جائز است و کسی در منع آن و هم نهاده
 اما طحا میگوید بعد میت تیار میکرد و آنرا بختن بخش کرده خانه بخانه
 و آنرا به حاجی می برد اعتباری ندارد و بر آنجا که توقع ثواب در طاعت
 چنانکه شیخ عبدالحق در جامع المبرکات نوشته اند و آنکه بعد از سالی پانزده
 یا هفتاد و دین و یا پانزده و در میان چهاراداش کشته آنرا به حاجی
 گویند خبری داخل اعتبار نیست گفت که خبری که شیخ لا سلا
 این را به شیخ را تمسک کرده معین در کشف الغطا ایراد نمود و آنچه در
 بعضی روایات آمده که روح میت بخانه خود و بعضی شبها مثل شب جمعه
 و شب برات و شب عید و غیره می آید این روایات در کتب صحاح
 نیست و قویتر روایات صحیحه مرفوعه متصلی لا سناد نباشد از درج
 اعتبار را نقاط است اگر چه بعضی آنرا در کتاب خود نقل کنند بلکه بعضی
 محدثین مثل ملا علی قاری و شیخ الاسلام زنجیری
 این روایات را تضعیف هم فرموده اند و شیخ
 عبدالحق علیه الرحمه این روایت را در جامع المبرکات

آمده که آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرستاد و او را به هر جا صورتی و نهائی
 به بند محو و ناپدید کند و هر جا قبری بلند نیست و هموار کند چنانچه درین
 نزدیک باشد و در حدیث جابر آمده که آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرمود
 که در این گور کردن که گفته اند که اگر کمال کنند تا ویران نکرد و درست است
 مسئله خواندن نماز جنازه بر چارپائی و خواندن کلمه طیب بطریق چهار
 همراه جنازه در گور و در فرس زیر سیت در قبر و تلقین کردن سیت بعد
 موت و در بدن نماز نهول برای سیت و شمار چهل قدم رفته باز گردیدن
 نزد قبر بعد از دفن جائز است یا نه جواب خواندن نماز جنازه بر چارپائی
 جائز است زیرا که نقش مبارک آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم را بر سر نهاده
 نماز جنازه خوانده اند و اهل عرب بخت و چارپائی را سر شکویند و درین
 رسوم است که اکثر بعضی خصوصاً مشرقیه و سیریه و سحر و جادو
 بِالْقَوْمِ وَرَقُ الْحَلِ اَنْتَی یعنی شمر بطبرک و دخت خرامست که از آن
 تافته بصورت رسن با یک می کنند و از آن سیر می باشند پس این سیر
 و عرف پاریان چارپائی و در عرف اهل هند کلمات می نهند چنانچه در بعضی
 در بعضی

شریف عربی باین ترجمه سر نیز نموده که در هندی اینرا کهک گویند پس
لفظ سر بر لغت عرب عام است که اطلاق آن بر تخت و چارپائی
و ایشان در کلامی که در حق صلوات الجنان علی هذا الشهر قد لک
من جهله یحیا و زات العرب و خواندن کلمه طیب بطریق چهارم و پنجا
مجموعه است که است خوانند از پنجاه تا اواز آن بکران سر مضائقه نذر
لانی الماکتیر و علی میبوی الجنان القمیت و یکم کلمه رفع الصلوة
بالذکر و قراءه القرآن کما فی شرح الطحاوی فان
آراء ان یتذکر الله یتذکر فی نفسه کما فی فتاوی جیحان
استی و کترین ترش زیر سیت در قبر مکره است نیز و جمهور از
علمای ارباب از حضرت زید علیه السلام که آنحضرت تسبیح علیه السلام و علم
شریف پس آن حضرت است و حدیثی است علیه السلام که علم بدانی المواب
و کما فی شرح الطحاوی لا تسکروا الصلوة و کما فی حدیثنا علیه السلام لا تسکروا
و القلیفة الله انا انهم ان یلا انهم من الصلوة و قال بعضهم ان
ذیلت من یسکروا علیه السلام و در جامع اربعه معنی باب اولی

باین معنی که کلمه سر
علاجه از نه رابری
چار یا پنجاه این
منع نمودن از جمل
اوست بجا و است
در کلامی که در حق
صلوات الجنان علی
هذا الشهر قد لک
من جهله یحیا و زات
العرب و خواندن
کلمه طیب بطریق
چهارم و پنجا
مجموعه است که
است خوانند از
پنجاه تا اواز
آن بکران سر
مضائقه نذر
لانی الماکتیر و
علی میبوی
الجنان القمیت
و یکم کلمه
رفع الصلوة
بالذکر و
قراءه القرآن
کما فی شرح
الطحاوی فان
آراء ان یتذکر
الله یتذکر فی
نفسه کما فی
فتاوی جیحان
استی و کترین
ترش زیر سیت
در قبر مکره
است نیز و
جمهور از
علمای ارباب
از حضرت زید
علیه السلام
که آنحضرت
تسبیح علیه
السلام و علم
شریف پس آن
حضرت است
و حدیثی است
علیه السلام
که علم بدانی
المواب و کما
فی شرح
الطحاوی لا
تسکروا
الصلوة و کما
فی حدیثنا
علیه السلام
لا تسکروا
و القلیفة
الله انا انهم
ان یلا انهم
من الصلوة و
قال بعضهم
ان ذیلت من
یسکروا علیه
السلام و در
جامع اربعه
معنی باب اولی

که در بیان شرح آن مذکور بود و سبب الهامی ردائی
 مبارک که در قبر شریف نقل کرده چنانکه گفت عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ
 جُعِلَ فِي قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ قَطِيفَةٌ كَرْدَانِيَّةٌ شَدَّ قَبْرَهُ
 آنحضرت زیر روی صلی الله علیه و آله و سلم قطیفه سرخ و قطیفه زرد
 بر شیهه میزد باشد و آنرا خیمه تیر گویند و محل اسم یا معنی و سبب آن
 در قبرش بین حضرت آن میگویند که تفران که مولای آن حضرت صلی الله
 علیه و آله و سلم بودی در صحابه رضی الله عنهم و رضای ایشان
 از آنست که کسی بعد از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم آنرا نبو شد و در زیره اندازد
 و استعمال نکند و علماء و طایفه در این مباحث و در آنکه میباید از نه جهت
 توضیح آن است و بعضی میگویند که از نه جهت است اگر آنحضرت صلی الله
 علیه و آله و سلم در قبر آمده است صحابه بعد از وفات آنستند که بر در باز خویش
 آنرا بر انداختند و در آنکه علم آنستند و تغییر و تنوع قبل از موت باطن نبوده
 بلکه مستجاب آفتاب نیست از موت پس آنرا قبولی علم است و ظاهر است
 که تعیین در بعضی و رایج است که از این تنوع و تنوع و تنوع و تنوع

[illegible]

یعنی فرموده اند و در اینجا که نماند و از اهل قبول طلب حاجت نهند
سجده کنند و بآن نهند چنانچه طایفه قاضی شرح عین العلم آورده و
قیس ای القدر و لا الثانی و لا الحدار فود الله عن مثل ذلك
بقدره علیه السلام فكيف يقبور سائر الأيام لا يقبل فانه زياد
على نفس فهو قول بالتهنى من تفصيل ايام مورد مسئله علم يا ائمة
و زمان از زیارت قبول قبول اصح گفته می باشد چنانچه در مستدرک
و نسخ زین العابدین علی بن ابي طالب علیه السلام است و در کتاب
بحار و طایفه و اما النساء فلا یقبل لهن ان تجزئهن الى المقابر
عن ابی هريرة انه عليه السلام قال لعن الله وارتقبوا انفسهم و
ابن عباس قال لعن رسول الله سب الله عليه اليه وسلم زيارت القبر
والمسجد في عليها المساجد والسج كذا في المشقة
و در مساجد و اما که شریف النسخی من ائمه و من النساء
الى المأتم و الفتاوى في مثل هذا فقال لا تسئل عن
الفساد في مثل هذا و اما تسئل عن رمايلها

این حدیث از ائمه است که در این باب فرموده اند و در اینجا که نماند و از اهل قبول طلب حاجت نهند سجده کنند و بآن نهند چنانچه طایفه قاضی شرح عین العلم آورده و قیس ای القدر و لا الثانی و لا الحدار فود الله عن مثل ذلك بقدره علیه السلام فكيف يقبور سائر الأيام لا يقبل فانه زياد على نفس فهو قول بالتهنى من تفصيل ايام مورد مسئله علم يا ائمة و زمان از زیارت قبول قبول اصح گفته می باشد چنانچه در مستدرک و نسخ زین العابدین علی بن ابي طالب علیه السلام است و در کتاب بحار و طایفه و اما النساء فلا یقبل لهن ان تجزئهن الى المقابر عن ابی هريرة انه عليه السلام قال لعن الله وارتقبوا انفسهم و ابن عباس قال لعن رسول الله سب الله عليه اليه وسلم زيارت القبر و المسجد في عليها المساجد والسج كذا في المشقة و در مساجد و اما که شریف النسخی من ائمه و من النساء الى المأتم و الفتاوى في مثل هذا فقال لا تسئل عن الفساد في مثل هذا و اما تسئل عن رمايلها

وَأَمَّا كَلِمَاتُ الْفَرْجِ كَانَتْ فِي لَعْنَةِ اللَّهِ وَلَا تَكُنْ
عَلَيْهِمْ السَّلَامُ وَإِذَا خَرَجْتَ لِقَوْمِ الشَّيَاطِينِ مِنْ كُلِّ
جَانِبٍ وَإِذَا أَنْتِ الْقَبْرِ بَلَّغْهَا رَوْحَ الْمَيِّتِ وَإِذَا رَجَعْتَ كَانَتْ فِي
لَعْنَةِ اللَّهِ كَذَاكَ حَتَّى تَقُولِي فِي حَدِيثٍ أَيْمًا امْرَأَةٌ خَرَجَتْ إِلَى
تَلْعُهَا مَلَائِكَةُ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَمَلَائِكَةُ الْأَرْضِ السَّبْعِ فَتَسْمَعُ
لَعْنَةَ اللَّهِ وَأَيْمًا امْرَأَةٌ دَعَبَ لَيْتَ بِخَيْرٍ فِي بَيْتِهَا يُعْطِيهَا اللَّهُ تَعَالَى
حُجَّةً وَعَمْرٍ وَرَفِي عَنْ سَلْمَانَ وَأَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ اللَّهَ عَلَيْهِ السَّلَامُ
ذَاتَ يَوْمٍ خَرَجَ مِنَ الْمَسْجِدِ فَوَقَفَ عَلَى بَابِ دَارِ بَرِّ فَاتَتْ
ابْنَتَهُ فَاطِمَةَ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهَا فَقَالَ لَهَا مِنْ أَيْنَ جِئْتِ
فَقَالَتْ خَرَجْتُ إِلَى مَنْزِلِ فُلَانَةٍ الَّتِي فَاتَتْ فَقَالَ هَلْ ذَهَبَتْ
قَبْرُهَا فَقَالَتْ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ أَفْعَلَ شَيْئًا بَعْدَ مَا سَمِعْتُ مِنْكَ
مَا سَمِعْتُ فَقَالَ لَوْ ذَهَبَتْ قَبْرُهَا لَمْ تَرَيْنِي رَأَيْتُ الْجَنَّةَ
أَشْهَى قَاضِي شَأْنِ الْيَتَامَى وَرَسُولُهُ بِالْأُورُوقِ كَيْدَ بَارِئِ قَبْرِهِ وَارْتِجَافِ
نَارِ زَمَانٍ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ خَيْرِ شَيْءٍ أَزَالُ قَبْرَ بَطْرِيقٍ وَعَوَاظِلَافٍ مَقُولٍ وَبُيُوتٍ

وَأَمَّا كَلِمَاتُ الْفَرْجِ كَانَتْ فِي لَعْنَةِ اللَّهِ وَلَا تَكُنْ
عَلَيْهِمْ السَّلَامُ وَإِذَا خَرَجْتَ لِقَوْمِ الشَّيَاطِينِ مِنْ كُلِّ
جَانِبٍ وَإِذَا أَنْتِ الْقَبْرِ بَلَّغْهَا رَوْحَ الْمَيِّتِ وَإِذَا رَجَعْتَ كَانَتْ فِي
لَعْنَةِ اللَّهِ كَذَاكَ حَتَّى تَقُولِي فِي حَدِيثٍ أَيْمًا امْرَأَةٌ خَرَجَتْ إِلَى
تَلْعُهَا مَلَائِكَةُ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَمَلَائِكَةُ الْأَرْضِ السَّبْعِ فَتَسْمَعُ
لَعْنَةَ اللَّهِ وَأَيْمًا امْرَأَةٌ دَعَبَ لَيْتَ بِخَيْرٍ فِي بَيْتِهَا يُعْطِيهَا اللَّهُ تَعَالَى
حُجَّةً وَعَمْرٍ وَرَفِي عَنْ سَلْمَانَ وَأَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ اللَّهَ عَلَيْهِ السَّلَامُ
ذَاتَ يَوْمٍ خَرَجَ مِنَ الْمَسْجِدِ فَوَقَفَ عَلَى بَابِ دَارِ بَرِّ فَاتَتْ
ابْنَتَهُ فَاطِمَةَ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهَا فَقَالَ لَهَا مِنْ أَيْنَ جِئْتِ
فَقَالَتْ خَرَجْتُ إِلَى مَنْزِلِ فُلَانَةٍ الَّتِي فَاتَتْ فَقَالَ هَلْ ذَهَبَتْ
قَبْرُهَا فَقَالَتْ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ أَفْعَلَ شَيْئًا بَعْدَ مَا سَمِعْتُ مِنْكَ
مَا سَمِعْتُ فَقَالَ لَوْ ذَهَبَتْ قَبْرُهَا لَمْ تَرَيْنِي رَأَيْتُ الْجَنَّةَ
أَشْهَى قَاضِي شَأْنِ الْيَتَامَى وَرَسُولُهُ بِالْأُورُوقِ كَيْدَ بَارِئِ قَبْرِهِ وَارْتِجَافِ
نَارِ زَمَانٍ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ خَيْرِ شَيْءٍ أَزَالُ قَبْرَ بَطْرِيقٍ وَعَوَاظِلَافٍ مَقُولٍ وَبُيُوتٍ

وَأَمَّا كَلِمَاتُ الْفَرْجِ كَانَتْ فِي لَعْنَةِ اللَّهِ وَلَا تَكُنْ
عَلَيْهِمْ السَّلَامُ وَإِذَا خَرَجْتَ لِقَوْمِ الشَّيَاطِينِ مِنْ كُلِّ
جَانِبٍ وَإِذَا أَنْتِ الْقَبْرِ بَلَّغْهَا رَوْحَ الْمَيِّتِ وَإِذَا رَجَعْتَ كَانَتْ فِي
لَعْنَةِ اللَّهِ كَذَاكَ حَتَّى تَقُولِي فِي حَدِيثٍ أَيْمًا امْرَأَةٌ خَرَجَتْ إِلَى
تَلْعُهَا مَلَائِكَةُ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَمَلَائِكَةُ الْأَرْضِ السَّبْعِ فَتَسْمَعُ
لَعْنَةَ اللَّهِ وَأَيْمًا امْرَأَةٌ دَعَبَ لَيْتَ بِخَيْرٍ فِي بَيْتِهَا يُعْطِيهَا اللَّهُ تَعَالَى
حُجَّةً وَعَمْرٍ وَرَفِي عَنْ سَلْمَانَ وَأَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ اللَّهَ عَلَيْهِ السَّلَامُ
ذَاتَ يَوْمٍ خَرَجَ مِنَ الْمَسْجِدِ فَوَقَفَ عَلَى بَابِ دَارِ بَرِّ فَاتَتْ
ابْنَتَهُ فَاطِمَةَ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهَا فَقَالَ لَهَا مِنْ أَيْنَ جِئْتِ
فَقَالَتْ خَرَجْتُ إِلَى مَنْزِلِ فُلَانَةٍ الَّتِي فَاتَتْ فَقَالَ هَلْ ذَهَبَتْ
قَبْرُهَا فَقَالَتْ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ أَفْعَلَ شَيْئًا بَعْدَ مَا سَمِعْتُ مِنْكَ
مَا سَمِعْتُ فَقَالَ لَوْ ذَهَبَتْ قَبْرُهَا لَمْ تَرَيْنِي رَأَيْتُ الْجَنَّةَ
أَشْهَى قَاضِي شَأْنِ الْيَتَامَى وَرَسُولُهُ بِالْأُورُوقِ كَيْدَ بَارِئِ قَبْرِهِ وَارْتِجَافِ
نَارِ زَمَانٍ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ خَيْرِ شَيْءٍ أَزَالُ قَبْرَ بَطْرِيقٍ وَعَوَاظِلَافٍ مَقُولٍ وَبُيُوتٍ

و آون و سجده کردن و گردن زدن و غلات پوشانیدن
 چادر گل انداختن چنانه یا بر قبر خیمه و شاسانه ایستاده کردن
 بران بندگان و بران برای غیر خدا و شیرینی و طعام نهادن پیش آن جائز
 است یا نه جواب استعانت و ایداد و ازاله قبور بهر پنج که باشد جائز است
 بخلاف شیخ عبدالحق در شرح مشکوٰه شرعیه زبان عربی نوشته می آید
 وَأَمَّا الْأَسْتِزَادَةُ بِأَهْلِ الْقُبُورِ فِي غَيْرِ اللَّحْنِ وَالْأَسْبَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ
 فَقَدْ بَيَّنَّا أَنَّهَا مِنَ الْأَفْعَاءِ وَقَالُوا أَلَيْسَ الزَّيَادَةُ لِلَّهِ عَالِمُ اللَّحْنِ وَ
 الْأَسْتِزَادَةُ لِلَّهِ عَالِمُ اللَّحْنِ بِالسَّيِّئِ بِاللَّحْنِ عَالِمُ اللَّحْنِ وَ
 انتهى ازین عبارت شیخ علیه الرحمۃ افزون چنان مستفاد گردید که قبور
 انبیا علیهم السلام ازین حکم که ممانعت استعانت و استداد است از این
 مستثنی اند بجا تا آنکه ایشان را در بزرخ حیات ابدی ثابت شده که
 دیگر از اسوای شهیدانی سبیل البیت نیست و حال آنکه حیات بخا
 ماثل حیات دنیا نیست بلکه احکام حیات دنیا دیگر است و احکام حیات اینجا
 دیگر بنا بر این استند است یعنی آید و حق آنست که کار آنها عامست از آنکه استند

سلام
 روز خوش
 از اهل بیت
 بنی علی علیه السلام
 اینها علیهم السلام
 حسن و حسین
 خنده و زین را
 بسیار فداوار
 کف زانکه نیست
 زیارت کمر وای
 و عیای موی در دستار
 برای ایشان و
 برای اسنان
 نفع بسو
 شان بداد

اینکه در این کتاب آمده است که هر کس که این کتاب را بخواند...

از توبه اینها کنند یا از توبه غیر ایشان همه جایز نیست چنانچه از عبارات دیگر
 کتب فقها که درین جواب ایراد کرده می شود واضح خواهد گردید بخوان
 صاحب مع البحار آورده من قصد زیارة قبور الانبیاء و الصلحاء
 ان یصل عندهم و یرید حو عندها و یسئلهن السؤل و یطالعها
 یجوز عندها حدیث من علماء المسلمین فان العبادة و طلبة العلم
 و الاستعانة بحی لله و حده انتهى و قال النعمانی فی المعالم یقال
 الاستعانة نوع ثلث و العبادة الطاعة مع التذلل و الخضوع
 و سمي العبد عبد الله و النبیة و النبیة یقال طریق مصداق
 مدلل انتهى و فی المسند عن ابن عباس قال كنت خلف
 رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یوم فقلت یا ابا عبد الله
 الله یحفظک الله یحفظ الله فی حقک و اذا سالت الناس
 الله و اذا استخفت فاستسئین بالله و اعلم ان الامة لو تمحطت
 علی ان یفعلوا و یستغیروا لکن الله لا یشیء قد کتب الله لک و کتب
 علی ان یفعلوا و یستغیروا قد کتب الله علیک و کتب الله لک و کتب

اینکه در این کتاب آمده است که هر کس که این کتاب را بخواند...

اینکه در این کتاب آمده است که هر کس که این کتاب را بخواند...

رواه احمد والترمذي كذا في المشكوة وحين طواف نمون كرد قبر
 جائز نیست قبر نبی باشد بقبر ولی چنانچه ملا علی قاری در شرح
 مناسک نوشته و لا یطوف اى كاید و حول البقعة الشریفة
 لان الطواف من محضات الكعبة المنيفة فيمحول
 فقولوا انبياء واولياء ولا عبدة بما فعله العامة الجملة
 وكونوا في صورة المشايخ والعلماء انتهى و نیز بوسه دادن بر قبر
 و سجده کردن و در پیشانی کردن نزد قبر جائز نیست چنانچه در کتاب شجرة الا
 بر قوم هست و گوید سجده کردن و بوسه دادن و هر دو مستایلین
 و طواف کردن و از قبر حاجت طلبیدن و در قبرستان چرخها افروختن
 همه مکروه تحریری است انتهى و شیخ الاسلام مد که شرف اعتقاد آورده که دست
 نهند بر قبر شیخ نمکند آنرا بوسه نداده و شش نشو و در و بجا کمال
 که این عادت بنا بر اری است و مشایخ و مشایخ منع آن تشدید بسیار دارند
 کذا فی عامه الکتاب و فی بعض النسخ انما یجوز انما یجوز و فی بعض النسخ انما یجوز
 الاحتیاط بحیثیة القابر و فی بعض النسخ انما یجوز انما یجوز و فی بعض النسخ انما یجوز

نقل کردین
 از احمد و ترمذی
 است در مشکوة
 طواف نبی طواف نمون
 نمون در و طواف
 حضرت بر طواف
 محضات کعبه
 است بوسه
 طواف کرد چنان
 و اولیاء و اولیاء
 باقی بکنند عاقل
 اگر چه باشد و چنانچه
 شیخ و علمای
 و صاحب الاحسان
 در بعضی نسخ
 است طواف
 این حدیث

انجمنی و در کشف الغم آمده آنقدر که می کنند از عوام مسخر می آید یکی
 بعضی از فقیر سلجاری و سیکو بدای سیداکتفا نمی حاجت و اسپر می نو
 اینقدر از زباط عام هست و در خبر الراضی گفته که این نذر اطل است جماع
 در اینجهان نذر خلق است و آن عاقل نیست انجمنی و فی الحدیث که و قاف
 مَلْنَدِرْ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَكَذَلِكَ فِي الشُّكُوفِ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا
 ذُنُوبَنَا وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ
 حاتم در بیان آنکه آدمی را از هر که گزینست قال الله تعالی کل نفس
 ذائقة الموت باوجود آن کسی فیلند که از کجا خواهد خورد و کجا خواهد مرد و
 مَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ
 أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ تا آنکه انبیا و رسل درین باب بجز
 فلا اور می حرفی بر زبان نیاوردند قال رسول الله صلی الله علیه
 و آله و سلم و الله لا أخیر و الله لا آخِر قال رسول الله صلی الله علیه
 و آله و سلم فی صورت اهل ایمان را از چشم خود

[illegible]

۱۲
 در اصل نیست خواه
 ۱۳
 ستم مولا را از اسیر
 ۱۴
 خود آنحضرت علیه السلام
 خود را آتش می خورد
 زین مثل خود چرات
 مناجاج خود زان خود
 تو سر می خورد زین
 قبل با می خورد
 خود صحت خود را
 جوانی خود را بر سر
 بخت خیر این بخت خیر
 و ستم نیست این
 در اصل خود را
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

[illegible]

ای صاحب
 بیاض دارا و برادران
 مادر که بیعت کرده اند از
 باطن خود را از کوهان خود
 ظهور بکنند که از زوایای
 رب بآفاق
 چشم کشنده بکشد

[illegible]

ص ۱	ص ۲	ص ۳	ص ۴
۱۱ اصل حقیقت پورساند	۱۲ قنات قنوت و نماز	۱۳ عرس و سماجی	
۱۴ لباس بنوشه	۱۵ سرو و دومی	۱۶ وادون و ران	
۱۷ سیاحی و مندی	۱۸ وادون نقد و اکی	۱۹ قیر پخت	
۲۰ سهره و مار و لنگه	۲۱ قیرت و قیرت	۲۲ از جازه بر	
۲۳ نو خن نقاره	۲۴ نقد و غله و جازه	۲۵ چار پاتے	
۲۶ سرکه بن آتش بازی	۲۷ ثواب عبادت بدنی	۲۸ زیارت مقبر	
۲۹ لباس خمر خایه	۳۰ اطعام اهل بیت	۳۱ زمان را	
۳۲ بنوشه پوشیدن	۳۳ تغزیت و تخری و خزان	۳۴ کشتن و از قنوت	
۳۵ کمانه و کمانه و غیر	۳۶ تغزیت و تخری	۳۷ حاشیه و ریچا	
۳۸ تجرید بیان و خطبه	۳۹ سوم و دوم و غیر	۴۰ از مرک	
وقت نماز	۴۱ سمران و جلا	۴۲	

طبع محمدی حاجی لی محمد در

دُعَا سَوَاكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ تَرْكِي هَذَا
 تَحِيصًا لِنُورِي وَمَرْصَأً لَكَ يَا سَيِّدِي
 وَبَيِّضْ بِهِ وَجْهِي كَمَا بَيَّضْتَ بِهِ
 أَسَافِي دُعَا مَنُضَّ اللَّهُمَّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ
 اللَّهُمَّ اعْنِي عَلَيَّ تِلَاوَةَ كِتَابِكَ وَكَتُوبِ
 ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ وَتَمِيزْ عِبَادَتَكَ وَتَمِيزْ
 اللَّهُمَّ بَيْنِي وَبَيْنَ رِجَالِ الْجَنَّةِ وَأَنْتَ عَزِيزُ
 دُعَا غُلُوبِ اللَّهُمَّ بَيِّنْ وَجْهِي بِنُورِكَ فِي الدُّنْيَا
 وَآخِرَتِهِ يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهُ أَوْلِيَائِكَ وَكَلَامُ
 سَوَادِ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُّ وُجُوهُ آدَمَائِكَ
 اللَّهُمَّ أَرِنِي كَلَامِي بِمَنْزِلَةِ كَلَامِ نَبِيِّكَ
 اللَّهُمَّ أَرِنِي كَلَامِي بِمَنْزِلَةِ كَلَامِ نَبِيِّكَ

نَرْغَمُ الْيَبْرَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ تُعْطِبَنِي
كَأَيِّ قَبِيحٍ أَوْ تُسَمِّئَنِي أَوْ تُفْطِنَنِي دَعَا مَسْحُورٍ
اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي بِرَحْمَتِكَ وَنَجِّنِي مِنْ عَذَابِكَ
وَأَكْرِأْنِي بِرَبِّكَ يَا وَاطِلُنِي تَحْتَ ظِلِّ عَرْشِكَ



CALL No. {

۲۲۰۴۵۹

۲۱۹

ACC. No.

۲۲۵۰

AUTHOR

TITLE

عقود العجین

۲۱۹ ۲۲۵۰
عقود العجین

Date	No.	Date	No.

PERSIAN SEC



MAULANA AZAD LIBRARY ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.

